

حزب کمونیست نپال (مائونیست) باترک جنگ خلق وگزینش راه «انکشاف صلح آمیز انقلاب» در پرتگاه رویونیسم سقوط نمود.

خلق نپال جنگ انقلابی را در اوایل سال 1996 تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) آغاز کرد. استراتژی واهداف حزب کمونیست نپال (مائونیست) سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند از نپال و تشکیل دولت دموکراتیک نوین و اعمار جامعه سوسیالیستی و رسیدن به کمونیسم مشخص شده بود. خلقهای نپال در طی یکدهه بامبارزات قهرمانانه شان ضربات سختی بر رژیم فئودال کمپرادوری نپال وارد آورده و بر بیش از هشتاد درصد خاک نپال تسلط یافتند. خلق انقلابی به لحاظ سیاسی و نظامی به موفقیت های شایانی دست یافته و بپایه کردن برنامه های مترقی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در مناطق تحت کنترل شان هسته های از حاکمیت خلق را ایجاد کردند. خلق نپال در عرصه نظامی به پیشرفت های قابل توجهی دست یافته و تاحدزیادی شهرها به محاصره نیروهای انقلابی خلق در آمده و جنگ انقلابی را از مرحله تعادل استراتژیک به مرحله تعرض استراتژیک تکامل دادند. پیشرفت و تکامل این جنگ انقلابی در این منطقه از قاره آسیا بادر نظر داشت تحولات در اوضاع بین المللی در هشت سال اخیر از اهمیت فراوانی برخوردار بود. در جوار نپال در کشور هند جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست (م ل م) جریان داشت که تاکنون به پیشرفتهای مهمی دست یافته است. و طبق گزارش مرکز خبرگزاری Maoist Revolutionair بتاريخ 28 اکتوبر 2008 عملیات نظامی مائونیست ها در 182 ضلع هند عمدتاً در ایالات جارخاند، بیهار، اندر اپرادیش، چاتیسگر، مادها پرادیش، مهاراشترا و بنگال غربی جریان داشته و روبه گسترش است. در اوضاع و شرایط هشت سال اخیر قدرتهای امپریالیستی تحت رهبری ابر قدرت اضلاع متحده امریکا بر خلقهای افغانستان و عراق یورش نظامی برده و این دو کشور را به سلطه استعماری در آورده اند. استبداد و جنایات وحشیانه امپریالیسم امریکا و متحدین آن علیه خلقهای افغانستان و عراق نه تنها باعث خشم و نفرت مردمان این دو کشور شده است که نفرت و انزجار خلقها و ملل و نیروهای مترقی جهان را نیز علیه امپریالیسم جهانی عمدتاً امریکا برانگیخته است. گفته می توانیم که از آغاز قرن بیست و یکم بصورت عینی شرایطی در جهان بوجود آمده است که جنبش کمونیستی جهانی در صورت آمادگیهای فکری و تشکیلاتی میتواند در بسیج خلقها و ملل تحت ستم و تشدید مبارزه علیه امپریالیسم جهانی و نظامهای ارتجاعی از آن استفاده نماید. لکن برخلاف امید و انتظار کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا و خلقهای زحمتکش و نیروهای مترقی جهان که پیشرفت جنگ خلق و انقلاب نپال را نقطه امید در جهت پیشرفت انقلاب جهانی می دانستند؛ رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) بایک چرخش تقریباً غیرمنتظره به راست با امضای قرارداد صلح و همکاری با دولت نپال انقلاب خلق نپال را در سراسر شیب شکست قراردادده و موجب ناامیدی همه خلقها و نیروهای مترقی جهان گردیدند.

حزب کمونیست نپال (مائونیست) در ماه نومبر سال 2005 میلادی موافقتنامه 12 ماده ای را با هفت حزب پارلمانی و قرارداد صلح را با دولت نپال بتاريخ 21 نومبر 2006 با مضا رساند. باین صورت رهبران این حزب استراتژی جنگ خلق و تدویم مبارزه مسلحانه را برای پیروزی مرحله انقلاب دموکراتیک نوین کنار گذاشته و بابلند کردن شعار «انعطاف در تاکتیک و پافشاری در استراتژی» به خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق تن در داده و با شرکت در پارلمان و دولت موقت راه تسلیم طلبی طبقاتی و پارلمانتاریسم را در پیش گرفتند. بعبارت دیگر باترک راه انقلاب پرولتری راه بورژوازی را انتخاب کرده و باین صورت انقلاب خلق نپال را به شکست کشاندند.

حزب کمونیست نپال (مائونیست) در انتخابات مجلس مؤسسان که در ماه اپریل 2008 برگزار شد، بیش از احزاب بزرگ دیگر رأی بدست آورد. بتاريخ 28 ماه می 2008 در اولین نشست مجلس مؤسسان پادشاه خلع شد و نپال کشور جمهوری دموکراتیک فدرال اعلام گردید. پراچندا رهبر حزب کمونیست نپال (مائونیست) در ماه اگست از مجموع 577 رأی نمایندگان مجلس مؤسسان 464 رأی را بدست آورد و بحیث صدراعظم نپال در دولت ائتلافی انتخاب گردید. او در مراسم تحلیف برخلاف مرسوم نه بنام «خدا» که بنام خلق نپال قسم یاد کرد. ولی قابل تذکراست که در مورد رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) این شیوه سوگند یاد کردن دیگر دارای هیچگونه ماهیت و کیفیت انقلابی نبوده و بیشتر شکل نمایشی دارد؛ زیرا پراچندا و سایر رهبران بلند پایه حزب جنگ خلق و انقلاب روبه پیشرفت خلق نپال را به شکست و نابودی کشانده و دیگر به خلق نپال و آرمان آن باورمند نیستند. و از جهت دیگر تنها «آته ایست» بودن دلیل انقلابی بودن یک شخص، یک سازمان و یا یک حزب سیاسی شده نمی تواند.

پراچندا وسایر رهبران بلندپایه حزب کمونیست نپال (مائونیست) در طی سه سال اخیر تحولات و انکشافات نپال را انقلاب ضدفئودالی و یا انقلاب بورژوازی خوانده و باین صورت توده های خلق نپال را که در طی یک دهه در کارزار مبارزه مسلحانه قربانی داده و فداکاری کرده اند و علاوتاً جنایات و تجاوزات و تعرضات وحشیانه و ضدانسانی زیادی از طرف قوای نظامی و امنیتی رژیم سلطنتی بر آنها صورت گرفت، و در بدل این همه مبارزه خونین و فداکاری بی شائبه منتزردولتی بودند که نمایندگی از خواستها و آمال شان بکنند و بعبارت دیگر باطراد حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم و دولت هند حاکمیت خلق در نپال برقرار شود. اما چنان که سیر تحولات سه سال اخیر به وضوح نشان می دهد؛ نه از حاکمیت مردم، نه از استقلال ملی و نه از آزادی و دموکراسی مردمی خبری است. هنوز نپال کشوری است نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و تفاوت آن اینست که در تحولات اخیر رژیم شاهی فئودال کمپرادوری به رژیم جمهوری فدرال فئودال کمپرادوری تغییر شکل یافته است. بعبارت دیگر ثمرات یکدهه مبارزات انقلابی خلق نپال و همه ایده آله و آرزوهای آنها نقش بر آب گردید. در حقیقت رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) انقلاب خلق نپال را با ارتجاع و امپریالیسم و دولت هند مورد معامله قرار داده اند. ولی هنوز هم رهبران این حزب با ترفند و فریبکاری به مردم نپال وعده و وعید می دهند که «این انقلاب (بورژوازی) در آینده نظام سوسیالیستی رامی آورد». ولی تاکنون هیچ یک از وعده های را که پراچندا و رهبران حزب به مردم داده اند، جامه عمل نبوشیده است. آنهم که این وعده ها در صورت تحقق، به لحاظ محتوی از حدود حقوق بورژوائی افراد فراتر نمی رود.

بتاریخ 24 آگست پراچندا به چین سفر نمود. رهبران چین از او به گرمی استقبال کرده و روی تحکیم روابط نپال و چین تأکید کردند و وعده همکاری و کمک در عرصه های مختلف را به پراچندا دادند. بالمقابل پراچند گفت که: "دوستی بین چین و نپال از آزمون زمان گذشته است". پراچندا تغییرات نپال را برای رهبران دولت ارتجاعی چین تاریخی خوانده و کمک و همکاری آنها را در تحکیم ملی و انکشاف اقتصادی آرزو نمود. این سفر پراچندا بخشی از سرآغاز مرحله حکومت او بود. تاریخی خواندن تغییرات نپال نیز بخشی از ترفندهای عوام فریبانه رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) است که به مذاق رهبران رویونیست و ارتجاعی دولت چین نیز برابری بوده و به همین لحاظ این تغییرات را «مهم» تلقی کردند. تغییراتی که با سرنگونی انقلاب مردم و ترک راه کمونیسم انقلابی و قرار گرفتن در راه بورژوازی صورت گرفته است؛ بیقین که مورد دلچسبی شدید و تحسین رهبران مرتد چین واقع می شود. رهبران چین که بعد از درگذشت مائوتسه دون رهبر بزرگ انقلاب و خلق چین در سال 1976 طی یک اقدام ضدانقلابی (کودتا)، دولت سوسیالیستی و انقلاب خلق چین را سرنگون کردند و چین را در راه سرمایه داری قرار دادند؛ بیقین که از عقب گرد انقلاب در نپال توسط پراچندا و سایر رهبران این حزب مشعوف گردیده و به همین سبب کمک و همکاری اقتصادی و حمایت سیاسی شان را با وعده داده اند. در حالیکه «کمک و حمایت» دولت چین ماهیتاً همان کمک و حمایت دولت های امپریالیستی است.

بتاریخ 25 آگست 2009 سایت "nepalnews.com" گزارش داد که حزب کمونیست نپال (مائونیست) در رهبری دولت قرار دارد لکن افراد ارتش از ادیبخش خلق در قرارگاه ها به شکنجه و رفتار غیر انسانی مواجه اند. این منبع به ادامه نوشت: در این اواخر هفت نفر از افراد (PLA) از بخش چهارم قرارگاه "هاتی خور" از ضلع نوال پاراسی که از طرف امرین شان در کمپ تهدید شده بودند، فرار کرده اند. قرار پرورها یک عضو فراری (PLA) بطور مخفی همراه مطبوعات تماس گرفته و گفته است که اعضای بلندرتبه قرارگاه ها اعضای ارتش از ادیبخش خلق را به حدافراط مورد شکنجه روحی و جسمی قرار میدهند. همچنان گفته شد که 6 نفر دیگر فرار کرده و در کماندو همراه (UNMIN - مامورین ملل متحد در نپال) تماس گرفته اند. اوهم چنان ادعا کرد که هزار نفر از جمله 2800 عضو از یک کمپ ارتش از ادیبخش خلق نقشه دارند که فرار کنند. این اعمال وحشتناک مامورین (PLA) و حزب از خبرنگاران و فعالین حقوق بشر مخفی نگهداشته می شود.

البته در واقع بودن این گزارش کمترشکی وجود دارد؛ زیرا زمانی رهبران و کدرهای حزب کمونیست نپال (مائونیست) مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم را کنار گذاشته و به ایدئولوژی بورژوازی گرائیده اند؛ یا به بیان دیگر راه انقلاب و خلق را رها کرده و راه ضدخلق را گزیده اند دیگر هرادعای دوستی آنها با خلق نپال و خلقهای جهان کذب است. رفتار و برخورد آنها با بازیرستان شان نه بر مبنای فرهنگ مترقی و انقلابی خلق که بر مبنای فرهنگ بورژوازی صورت می گیرد. دیگر رهنمای عمل آنها در درون حزب و در بین خلق نپال نه ایدئولوژی و سیاست پرولتری که ایدئولوژی و سیاست بورژوازی است، یعنی اعمال ستم چندجانبه و استعمار خلق. اعضای ارتش از ادیبخش خلق نپال که در راه انقلاب قربانی ها داده اند تا خلق نپال از ستم و استعمار طبقات فئودال و کمپرادور و سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند نجات یابند ولی برخلاف اکنون تحت ستم رهبران حزب شان قرار گرفته و از حقوق اجتماعی و انسانی شان محروم اند. ارتشی که در طی یکدهه در راه پیروزی انقلاب قهرمانانه رزمید ولی امروز بوسیله همین رهبران مورد توهین و تحقیر و تهدید و شکنجه جسمی و روحی قرار می گیرد. از زمانی که رهبران این حزب به انقلاب پشت کرده اند و در شهر هادرچوکی های صدارت و وزارت و ولایت و سفارت و غیره رسیده و به ناز و نعمت در کنار فامیل های شان لمیده اند؛ اعضای ارتش از ادیبخش خلق در قرارگاه ها و کمپها از ابتدائی ترین امکانات زندگی محروم بوده و در بدترین شرایط معیشتی و گرسنگی کشیدن و پذیرش

رنج و درد بیماریهای مختلف و تحت ستم و شکنجه رهبران شان زندانی اند. نوبه منصب رسیده های حزب کمونیست نپال (مانوئیست) آنقدر اعضای ارتش آزادیبخش خلق را تحت فشار و شکنجه قرار می دهند که دیگر سلسله شوری و آزادمنشی و افکار انقلابی آنها تضعیف گردد. این شیوه آگاهانه و عمدتاً از طرف رهبران حزب به پیش گرفته شده است. در غیر آن ارتش خلق در شرایط برخورداری از آزادی و دموکراسی مردمی، شاید در برابر انحرافات رهبران شان بطور علنی اعتراض می کردند. این شیوه برخورد بانبروهای ارتش آزادیبخش خلق ناشی از خصلت این رهبران بورژواشده است. اینها دیگر دوستان خلق نپال و خلقهای زحمتکش جهان نیستند. اینها در مسند قدرت دولتی فنودال کمپرادوری نشسته و با برخورداری از حمایت امپریالیسم جهانی و دولت های ارتجاعی هند و چین بر توده های خلق نپال حکم میرانند و دیکتاتوری بر آنها اعمال می کنند. خلق های نپال در طی یکدهه برای نجات شان از سلطه ارتجاع و امپریالیسم و دولت هند به عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی و با شیوه انقلابی علیه دولت ارتجاعی نپال مبارزه کردند؛ ولی همه دست آوردهای مبارزات و قهرمانی های آنها بوسیله رهبران منحرف شان به شکست کشانده شد.

پراچندا رئیس حزب «کمونیست نپال (مانوئیست)» بتاريخ 17 سپتامبر 2008 به هند سفر نمود؛ او طی خطابه ای در یک جلسه که بوسیله «Nepal-Baharat Janamanch» در دهلی سازمان داده شده بود گفت: «اسامبله قانون گذار در این باره که در یک و نیم سال آینده جمهوری مردم تأسیس شود مذاکره میکند، او علاوه نمود که برخورد ایدئولوژیک با بورژواها و فنودالها هم چنان ادامه دارد. گفته شد که صدراعظم داهال نسبت به اعاده یک دیکتاتوری در نپال و امکان مداخله امپریالیسم و مراکز قدرت بزرگ در نپال ظنن است. او هم چنان طالب پشتیبانی از گروه های کمونیست هندی گردید.

پراچندا بازم به تبلیغات گمراه کننده دست یازیده و صحبت از «جمهوری مردم» دارد. در حالیکه او دیگر رهبران حزب دیگر از این موضوع فرسنگها فاصله گرفته اند و بفرصت اگر موفق به چنین نام گذاری بی محتوی هم شوند؛ ماهیتاً فرقی نخواهد داشت. زیر جمهوری مردم واقعی بعد از سرنگونی طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و طرد سلطه امپریالیسم و تأسیس دولتی بر مبنای حاکمیت توده های مردم نپال یعنی دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا امکان پذیر می گردد. و صحبت از مداخله امپریالیسم و مراکز قدرت بزرگتر هم که اشاره تلویحی پراچندا به جانب دولت هند است؛ نیز به منظور معینی صورت گرفته است. او باین ترغیب می خواهد به خلقهای منطقه و جهان طوری وانمود سازد که او در راه انقلاب خلق روان است و همین حکومت تحت رهبری او بخشی از این انقلاب است و این قدرتها آنرا می خواهند و بآن مخالفت می کنند. در حالیکه پراچندا و سایر رهبران حزب با کنار گذاشتن کمونیسم و راه انقلاب خلق نپال دیگر مورد تأیید امپریالیسم جهانی و طبقات ارتجاعی نپال و دولت توسعه طلب هند و دولت ارتجاعی چین قرار گرفته اند. و تازمانی که آنها در مسیر کنونی به حرکت ادامه میدهند، از حمایت امپریالیسم جهانی و «مراکز قدرت بزرگتر در منطقه» برخوردار خواهند بود. در مورد دیگر اوبدون تفکیک از گروه های کمونیست هند یاد کرده و از آنها طالب کمک میشود که احزاب و گروه های رویزیونیستی رانیز در برمی گیرد. البته این حزب دیگر مشکلی با انواع رویزیونیسم ندارد. و وحدت آن با حزب کمونیست نپال (مشعل) و همکاری نزدیک با حزب رویزیونیست (UML - اتحاد مارکسیست-لنینیست ها) در دولت مؤید آنست. مطلب دیگری که در این خطابه قابل توجه است که رهبران حزب کمونیست نپال (مانوئیست) با توقف جنگ خلق، کنار گذاشتن انقلاب قهری جهت سرنگونی طبقات ارتجاعی و امپریالیسم راه «انکشاف صلح آمیز انقلاب» را در پیش گرفته و میخواهند با برخورد ایدئولوژیک علیه طبقات ارتجاعی فنودال و بوروکرات کمپرادور «مبارزه» کنند. آنهم که از مبارزه علیه طرد سلطه امپریالیسم و دولت هند سخنی بمیان نمی آورد.

بتاریخ 20 سپتامبر 2008 «ماتریکایادوا» عضو کمیته مرکزی و عضو بیروی سیاسی حزب «کمونیست نپال (مانوئیست)» وزیر امور مسائل ارضی نپال باین سبب استعفا داد که پراچندا رئیس حزب و صدراعظم نپال از اقدام او مبنی بر مصادره اراضی خاندان سلطنتی سابق نپال و توزیع آنها به دهقانان بی زمین، جلوگیری و باوتوصیه کرده است که این اراضی را با معذرت خواهی به صاحبان اصلی آن بازگردانده و یا از مقام وزارت کنار برود. برخلاف او از عملکردش دفاع کرده و از مقامش کنار رفت. هم چنان ماتریکایادوا علاوه نموده: «دروضعیتی که ممکن نیست در جهت تحقق بخشیدن اهداف جنگ خلق آرمان شهدا و جنبش توده ها کار کرد و به آرزوی حزب جامه عمل پوشانید، بخود اجازه نمی دهم که در پست وزارت باقی بمانم.»

توضیح: نظر و اقدام این مقام بلند پایه حزب کمونیست نپال (مانوئیست) در ظاهر چیزی و در ماهیت چیز دیگری را بیان می کند. این مسئله باید این طور توضیح شود که اگرچه این اقدام او بظاهر رادیکال جلوه می کند اما او در کنار سایر رهبران حزب از ابتدا به اصل موضوع انحرافات و چرخش استراتژیک حزب اش اعتراضی نکرده و به مخالفت بر نخاسته و بپای تمام تصاویر و فیصله های حزب در طی سه سال اخیر صحنه گذاشته و تا شرکت در دولت ارتجاعی و بحیث وزیر چنان دولتی در کنار سایر احزاب ارتجاعی متوتلف این پروسه راهمراهی کرده است. یا او از روی توهم همین دولت فنودال کمپرادور وابسته امپریالیسم و دولت هند را دولتی دانسته که از طریق آن میتواند به «اهداف جنگ خلق، آرمان شهدا، جنبش توده ها و آرزوی حزب»، تحقق ببخشد که امر محالی است. یا اینکه او بحیث یکی از اعضای بلند پایه حزب مسیری که

حزب اش در آن قرار گرفته است؛ مانند پراچندا و دیگر رهبران حزب؛ این پروسه را ادامه انقلاب خلق نپال میداند! ویا اینکه احياناً اوحالا باین درک ونتیجه رسیده است که این دولت سازش طبقاتی خلاف آرمان و منافع مردم نپال است؛ در این صورت باید در موضع مخالفت جدی بآن برآمده و باشیوه انتقاد از خود در برابر خلق نپال، صف خود را بحیث یک "انقلابی" از صف حزبی که نظراً و عملاً در منجلاب رویونیسم سقوط کرده است، جداسازد. اینست برخورد درست و اصولی و انقلابی. در غیر آن باقی ماندن در چنین حزبی و در چنین موقعیت حزبی چه چیزی را تداعی مینماید.

"پراچندا صدراعظم نپال بعد از بازگشت سفر تاریخی 18 سپتمبر 2008 از هند دست آوردهای سفر خود را چنین برشمرد: این سفر رابطه دوستانه بین هندوستان و نپال را به سطح عالی تری تکامل داده است. " هند سد" ناوموره" را با ظرفیت 240 میگاووات برق تعمیر می کند. مبلغ 320 ملیون روییه بطور کمک عاجل برای خرید مواد ارتزاقی برای آسیب زدگان مناطق " بونساری" و "سپ تاری" در نپال تخصیص داده است. هم چنان هندوستان مبلغ (4 ر 2) میلیارد روییه را برای مصارف نفت سه ماه آینده به نپال کریدیت داده است."

ملاحظه می شود که پراچندا سلطه اقتصادی هر چه بیشتر دولت هند و استثمار خلق نپال را که سلطه سیاسی و نظامی و فرهنگی بیشتر این قدرت توسعه طلب منطقه را نیز در قبال دارد، بحیث دست آورد توصیف مینماید. در حالیکه این گونه سرمایه گذاریهای اسارت آوری «کمکها» بیش از پیش موجب تحکیم سلطه دولت های امپریالیستی و ارتجاعی بر خلق و کشور نپال می گردد.

بتاریخ 23 سپتمبر 2008 پراچندا صدراعظم نپال در رأس هیئتی جهت سخن رانی در 63 اومین اسامبله عمومی ملل متحد به نیویورک سفر نمود. در این سفر پراچندا و جورج بوش رئیس جمهور امریکا روی روابط دوجانبه بین دو کشور صحبت کردند. رئیس جمهور امریکا ضیافتی به افتخار رهبری هیئت نپال ترتیب داده بود. پراچندا در وقت ملاقات با جورج بوش به ضرورت استحکام بیشتر روابط بین امریکا و نپال تأکید کرد. و از رئیس جمهور امریکا خواست تا «انقلاب اقتصادی» نپال را کمک کند. رئیس جمهور بوش به صدراعظم نپال اطمینان داد که تحولات سیاسی نپال را کمک خواهد کرد. هم چنان جورج بوش گفت که امریکا نام حزب کمونیست نپال (مائونیست) را از لیست تروریست حذف می کند.

توضیح: همینکه رئیس جمهور امریکا از پراچندا صدراعظم حزب کمونیست نپال (مائونیست) به گرمی استقبال کرد، وعده کمک به پروسه تحولات سیاسی نپال را داد و دولت امریکا حاضر شد تا نام حزب کمونیست نپال (مائونیست) را از لیست «تروریست» حذف کند و دولت هند کمک های دوستانه را به پراچندا وعده داد؛ مسایل زیادی را در مورد خصلت و ماهیت فکری رهبران این حزب و اهداف و خط مشی های آنها آشکار می سازد. سردمداران امپریالیسم و ارتجاع جهانی بخوبی می دانند که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) دیگر شمش انقلابی نداشته و در استان امپریالیسم و ارتجاع سرفرو آورده اند و نام انقلاب و کمونیسم را به منظور فریب خلق نپال و زحمتکشانش جهان بکار می برند؛ از اینرو آنها را پذیرفته و وعده کمک به آنها می دهند. دیگر هیچ تردیدی باقی نمی ماند که رهبران این حزب راه انقلاب خلق نپال و انقلاب جهانی را کنار گذاشته و طریق ارتجاع و امپریالیسم را گزیده اند. رهبران این حزب دچار رویونیسم شده و فقط در لفظ صحبت از انقلاب و منافع مردم دارند. اینها اگر زمانی به دربار امپریالیسم می رسند صحبت از «انقلاب اقتصادی» مینمایند و اگر خواسته باشند توده های خلق نپال و جهان را اغوا کنند، از انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیسم صحبت می کنند. در همین مورد که پراچندا صحبت از «انقلاب اقتصادی» مینماید؛ خود را مفتضح می سازد. زیرا انقلاب اقتصادی بدون انجام انقلابی ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) و تاسیس حاکمیت خلق ممکن نیست. باتشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگراست که امکان انقلابی کردن همه عرصه ها منجمله عرصه اقتصاد در جامعه میسر می شود. در همین دور سفر پراچندا به امریکا وزیر خارجه امپریالیسم فدراسیون روسیه طی ملاقاتی با پراچندا قول داد که روسیه کمک هایش را ادامه می دهد. تانپال تواناییهای دفاعی اش را بالا ببرد، هم چنان کمک به انکشاف بخش صنایع، ترانسپورت، توریزم و منابع آب را به او وعده داد. دیده می شود که پراچندا می خواهد با اتکاء به «کمک ها» و سرمایه گذاریهای چندین کشور امپریالیستی و ارتجاعی «انقلاب اقتصادی» مورد نظرش را به پیش برد. در حالیکه نپال بیش از پیش به وابستگی و تحت سلطه کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی درمی آید. این اقدام یکبار دگر ماهیت ارتجاعی دولتی را بنمایش میگذارد که پراچندا رهبریک «حزب مائونیستی» در رأس آن قرار دارد.

طبق خبرگزاری رویتر در این سفر امریکا صدراعظم پوشپا کمال داهال در سخن رانی در اسامبله عمومی ملل متحد سعی کرد تا رهبران جهان را اطمینان دهد که حکومت او به دموکراسی و تطبیق اقتصاد لیبرال متعهد است. هم چنان او در یک گردهم آئی " جامعه آسیائی " گفت که: " اغتشاش و سوء تقاضم جدی راجع به مواضع ما در تمام اصلاحات انکشاف اقتصادی وجود دارد، او علاوه نمود: ما علیه شیوه تولید سرمایه داری مبارزه نمی کنیم. پراچندا اضافه کرد: نپال در راهی است که موقع رشد سریع اقتصادهای هند و چین است و فضای رابوجود می آورد برای رشد سریع و تأمین عدالت در نپال. کسانی ویا تشکلات معینی در افغانستان و سایر کشورهای جهان که هنوز هم نسبت به تحولات سه سال اخیر نپال و مواضع حزب کمونیست نپال (مائونیست) متوهم مانده اند و نمی خواهند این انحرافات را اپورتونیسم و رویونیسم ببینند؛ آیا این

موضوعات و موضوعات دیگری از این قبیل که در گذشته نیز مطرح شده است؛ خواهد توانست قناعت آنها را فراهم سازد و یا هنوز هم در انتظار "فکتها و اسناد قوی" دیگری هستند تا انحرافات رویزونیستی رهبران این حزب و به شکست کشاندن انقلاب خلق نپال را ثابت سازد؟!

نکاتی از بیانیه پراچندا صدر حزب کمونیست نپال (مائونیست) و صدراعظم نپال در 63 و مین اجلاس عمومی ملل متحد بتاريخ 27 سپتامبر 2008:

1- این یک فرصت تاریخی برای من است که در این اسامبله با عظمت بحیث اولین صدراعظم نپال و جدیدترین جمهوری در جهان سخنرانی می کنم. چنانکه من اینجا در برابر رهبران جهان ایستاده ام، من و حزب من مبارزه طولانی برای آزادی مردم معمولی از چنگال عمر طولانی زندان، محرومیت، به حاشیه رانده شدن و کاملاً فراموش شده از حکومت موجود انجام داده ایم. شرکای دهاتی و زنان زحمتکش کوه ها و دره ها، شب و روز در زمین و در مناطق شهری کاری کنند و هنوز هم قادر و مطمئن به ضروریات ساده زندگی برای خود و فامیل خود نیستند به آرزوی اینکه روزی آنها بتوانند بقدر کفایت یک زندگی با حقوق برابر و موقعیت های برابر و بحیث شهروند محترم در کشور داشته باشند. مادر نقطه عطف مهم تاریخ سیاسی نپال هستیم. من و حزب من مفتخریم که نیروی رهبری کننده تغییر مثبت تاریخی هستیم. امروز من یک آرزوی بزرگ در چشم های روشن یک بچه "دالیت" از مناطق دور دست غرب، زنان پایمال شده از ملت های بومی در شرق، دختر (بچه) بی خانمان "تارو" و مادهیزی بیزمین و دیگر دهقانانی که در تپه هادرزیرسقف خس پوشکها می بینم. من همیشه آنها را با عقیده محکم و با صداقت و خلوص به یک سفر جدید صلح دوام دار و با پیشرفت منصفانه در یک نپال جدید رهبری کرده ام. بنابراین من افتخار دارم و این امتیاز بزرگ برای من داده شده که در دو دهه و بهترین آرزوهای مردم و حکومت جمهوری دموکراتیک فدرال نپال را به این اسامبله با عظمت با خود بیاورم. پروسه صلح نپال بی نظیر است و مشخصات آن بر مبنای دموکراسی چند حزبی، جامع، سازش، گفتگوی دوجانبه، با شناسایی دآوری مطلق مردم استوار است.

پراچندا در اسامبله ملل متحد که سر دم داران کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در آن جمع شده بودند (سازمانی که که وسیله ای در دست قدرت های امپریالیستی خاصاً ابر قدرت امریکا است) انرا با عظمت خواند. به یقین که این «عظمت» چیزی جز عظمت بورژوازی امپریالیستی و ارتجاع جهانی نیست. باز هم آقای پراچندا از این تریبون می خواهد بار دیگر خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان را اغوا کند. اولاً: این موسسه را با ماهیت مشخص آن برای خلقها و ملل جهان «با عظمت» جلوه می دهد و ثانیاً: در حالیکه این حزب دست آوردهای مبارزاتی خلق مظلوم نپال را (که در دهه ها و دره ها و کوه ها در سخت ترین شرایط زحمت می کشند و یک آینده ظلمتبار و پرمشقت پیش روی دارند) بر باد داده و در رأس دولت فئودال کمپرادوری قرار گرفته است، باز هم پراچندا می خواهد بنام زحمتکشان نپال تجارت سیاسی نماید. آقای پراچندا که از نقطه عطف تاریخی در نپال صحبت دارد؛ فکر نمی کند که کدام «نقطه عطف تاریخی»؟ همان نقطه عطفی که این رهبران بایک چرخش صد و هشتاد درجه با کنار گذاشتن جنگ خلق و خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق و ویران کردن پایگاه انقلاب در دهه ها، انقلاب خلق نپال را به شکست کشانده و همه آرزوهای آنها را نابود کرده اند. زهی پرروئی!

پراچندا گفت: "ما از ملل متحد قدر دانی می کنیم که کمک خود را در پروسه صلح ادامه داده است، خاصاً نظارت و مدیریت سلاح ها و افراد (منظور پراچندا جمع آوری اسلحه ارتش آزادیبخش خلق توسط هیئت ملل متحد در نپال است)...". پراچندا می میگوید: نپال آماده است تا سرمایه گذاری در پروژه های هیدرو الکتریک را در نپال تشویق نماید. او در مورد نفقات ارتش نپال در قوای «صلح» ملل متحد چنین می گوید: نپال بطور منظم قوای حفظ صلح خود را از سال 1958 با دعوت ملل متحد فرستاده است. ما پنجاه و مین سالگرد ادامه ماموریت نپال را در شرکت عملیات قوای صلح ملل متحد تجلیل می کنیم. در این فرصت تکرار می کنم که نپال تعهد خود را در آماده کردن ارتش برای صلح جهانی ادامه خواهد داد. امروز نپال پنجمین کمک کننده بزرگ عسکروا فرادپولیس در عملیات حفظ صلح ملل متحد است. ما این آمادگی را برای صلح و امنیت بین المللی در سطح کم مورد رسیدگی قرار میدهم."

پراچندا در اخیر بیانیه اش گفت: "امروز ملل متحد ضرورت دارد تا خود را اصلاح و دموکراتیزه کند تا در برابر چالش های متعدد که علیه صلح و امنیت بین المللی است موثریت داشته باشد. به نیابت از مردم و حکومت نپال قول میدهم که همراه همه شما در چالش های جهانی که اندیشه ملل متحد است با همکاری و همبستگی متقابل کار نمایم. این است چیزی که ما به آن ایمان داریم و موافق به اصول پالیسی خارجی نپال است."

آیا ملل متحد چگونه و بر مبنای کدام اصل اصلاحات دموکراتیکی را انجام خواهد داد؟ آیا مفهوم این "چالشها" از چه قرار است. در حالیکه این موسسه در طی دو دهه اخیر جاده صاف کن تجاوز امریکا و متحدین آن به عراق در سال 1991 بوده و در سال 2001 جواز تجاوز و اشغالگری نظامی و استعمارگری در افغانستان را صادر کرد و در برابر تجاوزات دولت های امریکا و انگلستان بر عراق جرئت کوچکترین اقدامی را نداشته و ندارد. در حالیکه بزرگترین منبع کشیدگیهای بین المللی

وتجاوز بر خلقها و ملل مظلوم جهان و «چالش» در برابر ملل متحد قبلاً و در شرایط موجود همین قدرتهای امپریالیستی خاصاً آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل بوده هستند. ملل متحد کوچکترین اقدامی بفرع توده ها و ملل تحت ستم در برابر قدرتهای امپریالیستی جهان انجام نداده و نمی دهد. آیا آقای پراچندا می خواهد این موسسه دستاير امپریالیسم را در همین زمینه ها همکاری و کمک نماید و یا منظور دیگری دارد؟!

آقای پراچندا به این سبب از ملل متحد قدرانی مینماید که بعد از انحراف حزب کمونیست نپال (مائونیست) و کنار گذاشتن جنگ خلق و شکست انقلاب مردم نپال در خلق سلاح ارتش آزادیبخش خلق نپال رهبران حزب را کمک و همکاری کرده است. بیقین که این همکاری نه به جهت داری از خلق نپال که در همکاری و کمک به رهبران این حزب که راه مردم را رها کرده اند و کمک به طبقات ارتجاعی نپال و امپریالیسم بین المللی بوده است. در ماهیت اش این بزرگترین خدمتی است که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) به ارتجاع و امپریالیسم بین المللی و بر ضد خلق نپال انجام داده اند.

حزب کمونیست نپال (م) زمانی که در موضع انقلابی و در دفاع از خلقهای جهان قرار داشت شدیداً با موجودیت عساکر نپال در چوکات قوای «حفظ صلح ملل متحد» (بدر نظر داشت اینکه اعمال و برنامه های این قوا بر ضد منافع خلقها و ملل تحت سلطه و در جهت خدمت به اهداف امپریالیسم بین المللی انجام می گیرد) شدیداً مخالفت می کرد. ولی حالا که سنگر دفاع از منافع خلق نپال و خلقهای جهان را ترک کرده است؛ از تاریخ همکاری عساکر نپال با ملل متحد تجلیل بعمل آورده و تجدید تعهد می کند که این قرارداد و همکاری ادامه خواهد یافت. خیانتها و جنایاتی که قوای «حفظ صلح» ملل متحد در ماموریت های باصطلاح حفظ صلح در مناطق مختلف جهان انجام داده است به هیچکس پوشیده نیست. خاصاً در جنگهای بالکان در نیمه دوم دهه نود میلادی با موجودیت این قوا، ناسیونال فاشیستهای صرب بیش از 7 هزار زن و مرد و کودک کروات را بقتل رساندند و صدها مورد از تجاوز جنسی را علیه زنان انجام دادند. ولی این قوای باصطلاح صلح نظاره گران همه جنایات وحشیانه و ضد انسانی بودند. قوای حفظ صلح ملل متحد در مناطق معینی از جهان در واقع بنحوی در نقش حافظ منافع قدرتهای امپریالیستی عمل می کنند و در بعضی مناطق طرفداران یک جناح دولت را بر ضد جناح دیگر کمک می نمایند. بعلاوه سالهاست که بخش ویژه از ارتش نپال بنام «گورخا» بحیث اجیر به خدمت ارتش امپریالیسم انگلستان قرار داشته و از آنها علیه خلقها و ملل تحت ستم کاری می گیرد. و در این اواخر پراچندا سربازگیری گورخاها را برای ارتش بریتانیا به هیئت پارلمانی این کشور که از نپال دیدن کرد، وعده داد. همچنان ارتش نپال در خدمت ارتش های امپریالیسم آمریکا و انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستی همین اکنون در افغانستان و عراق موجوداند و در کشتار خلق های افغانستان و عراق با ارتش های اشغالگر همکاری میکنند. همچنان پراچندا همبستگی خود را با سران کشورهای عضو ملل متحد اعلام کرد.

موضوع دیگر اینکه اوز تشویق سرمایه های امپریالیستی در پروژه های هیدرو الکتریک نپال صحبت نمود. از یک جهت از «انقلاب اقتصادی» صحبت دارد که بقول او در خدمت انقلاب دموکراتیک نوین است و از طرف دیگر این «انقلاب اقتصادی» را می خواهد با سرمایه گذاری های امپریالیستی انجام دهد. این دیگر وقاحت است.

پراچندا در ملل متحد به ستایش این موسسه پرداخت. در شرایط و اوضاع کنونی جهان که همه روزه خلقها و ملل تحت سلطه در زیر چکمه های ارتش های امپریالیستی بخاک و خون کشیده می شوند و استقلال و حق حاکمیت ملی این کشورها سلب شده و به زیر سلطه استعماری قدرت های امپریالیستی در آمده اند؛ ولی آقای پراچندا کوچکترین اشاره بآنها نمی کند؛ از استبداد و سلب حقوق و آزادی های مردم در کشورهای تحت سلطه نام نمی برد؛ از گسترش فقر و گرسنگی در جهان که منشاء دربی عدالتی ها و چپاول و غارت منابع و ثروت های این کشور توسط قدرتهای امپریالیستی و سیاست های اقتصادی تباه کن صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دیگر منابع سرمایه های امپریالیستی دارد که صدها میلیون انسان را در کشورهای تحت سلطه بخاک سیاه نشانده اند؛ باز هم آقای پراچندا «رهبر حزب مائونیستی» بآنها کاری ندارد؛ سالانه میلیون ها انسان در کشورهای تحت سلطه از گرسنگی و امراض قابل علاج به کام مرگ می روند؛ او به شیوع امراض مهلک عمدتاً ایدز و ملاریا و توبرکلوز که سالانه میلیونها تن انسان زحمتکش و مظلوم را بکام مرگ می اندازد اشاره نمیکند؛ از موضوع حفظ محیط زیست و نقش کشورهای سرمایه داری در ملوث کردن و به خطر انداختن آن یعنی از تولید گازهای گلخانه ای گرفته تا سوخت های فوسیلی و بکاربرد مواد رادیواکتیو عمدتاً در افغانستان و عراق کوچکترین حرفی بمیان نمی آورد. اوز جنایات آمریکا و ناتو در افغانستان و عراق و از جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل این دست نشانده امپریالیسم بین المللی خاصاً آمریکا در شرق میان علیه خلق مظلوم فلسطین نامی نمی برد. او میدانند که اینها همه مسایلی اند که مستقیماً دولت های امپریالیستی عمدتاً ایالات متحده آمریکا عامل آنها اند و یادآوری از این موضوعات موجب ملالت خاطر سردمداران امپریالیسم جهانی می شود و آقای پراچندا هم برای اینکه خاطر آنها را نیاز زده باشد از آنها صحبتی بربان نیاورد. کجاست آن ادعای «کمونیست انترناسیونالیست» بودن که جنایات سخیف و هولناک امپریالیسم و ارتجاع بین المللی را علیه خلق و ملل مظلوم افشا نکرده و بدفاع از حقوق خلقها و ملل مظلوم بر نمی خیزد. پراچندا نه اینکه افشاگری نمی کند حتی حاضر نمی شود از آنها باصطلاح انتقاد سالم بنماید.

پراچندا درسخرانی اش بتاريخ 25 سپتمبر 2008 International Action. Center نظر مختصری به تاریخ جنگ خلق انداخته وگفت که: زمانی در سال 1996 بعد از آنکه حکومت نپال از تظاهرات کتله های مردم شدیداً ممانعت کرد آغاز شد. اوگفت: که این حزب فعالیت کرد تا به مردم نپال توضیح دهد و آنها باتغییر صلح آمیز مخالف نبودند، لکن همه راه ها مسدود بود از اینرو مبارزه مسلحانه ضروری بود."

از این گفته پراچندا چنین استنباط می شود که اوقبل از آغاز جنگ خلق در نپال نیز معتقد به «تغییر از طریق صلح آمیز» بوده است. در حالیکه در یک جامعه طبقاتی تغییر اساسی بنفع طبقات خلق از طریق صلح آمیز ویا مسالمت آمیز امکان پذیر نیست. در این جوامع طبقات حاکم ارتجاعی به حمایت و کمک امپریالیسم از طریق قهر ضد انقلابی دیکتاتوری شان را بر طبقات خلق اعمال می کنند. به آن نیروهای انقلابی و مترقی و توده های خلق که خواهان تغییرات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در جامعه اند، امکان مبارزه نمی دهند. فقط امکان فعالیت رابه نیروهای می دهند که برنامه های رفورمیستی و اصلاحی دارند. مبارزه پارلمانی در عالی ترین شکل آن از مبارزه برای اصلاح نظام حاکم فراتر نمی رود. از این نظر پراچندا برمی آید که چون در آن شرایط در نپال امکان مبارزه صلح آمیز برای آن وجود نداشته از آنرو دست به مبارزه مسلحانه و جنگ خلق زده است. وزمانیکه طبقات ارتجاعی این امکان را برایش آماده کردند؛ جنگ خلق را که به بهای خون هزاران تن از خلق نپال و بهترین کادرها و اعضای حزب در مسیر تکاملی اش به مرحله تعرض استراتژیک رسیده بود توقف داده و ارتش خلق را خلع سلاح کرده و در دولت ارتجاعی و پارلمان شرکت کرده است. در حالیکه برای کمونیست های انقلابی سرنگونی طبقات ارتجاعی حاکم جز از طریق قهر انقلابی توده های خلق و یا مبارزه قهر آمیز ممکن نیست. در کشور های تحت سلطه سرنگونی سلطه فئودالیسم و کمپرادوریزم و بورژوازی بوروکرات و امپریالیسم از طریق جنگ انقلابی خلق (جنگ توده ای طولانی) و محاصره شهرها از طریق دهات امکان پذیر است و در کشورهای سرمایه داری از طریق جنگ انقلابی ای که از شهرها آغاز می شود میسر است. در شرایط کشورهای سرمایه داری شرکت کمونیست های انقلابی در پارلمان به منظور افشاگری نظام حاکم است. و استفاده از دموکراسی بورژوائی برای تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری در بین کارگران و سایر اقشار زحمتکش و ارتقای سطح آگاهی سیاسی و متشکل کردن آنها یعنی آمادگی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی تا فرارسیدن شرایط برای قیام و پیکار انقلابی سر نوشت ساز است. لنین می گوید: "دموکراسی بورژوائی وسیله ایست برای طبقه کارگر تا با استفاده از آن از منافع طبقاتی و وظایف تاریخی خود آگاه شود."

این نظر پراچندا بدون هیچگونه ابهامی عمق دید انحرافی وی را از انقلاب پرولتری آشکار می سازد. او اعتقاد باین دارد که تغییر (تحول انقلابی) از طریق مسالمت آمیز نیز امکان پذیر است و یا از طریق پارلمانتاریزم می شود به انقلاب خلق تحقق بخشد! این نظر بدون هیچگونه ابهامی رفورمیسم و رویزیونیسم است. در حالیکه طبقات ارتجاعی با قهر ضد انقلابی دیکتاتوری شان را بر طبقات خلق اعمال می کنند و حاضر نیستند تا به رضا و رغبت از مسند قدرت پائین آیند و باید آنها را با قهر انقلابی از مسند قدرت بزیر کشید.

بتاریخ 18 اکتوبر 2008 یکی از رهبران عالی رتبه حزب کمونیست نپال (مائونیست) موهان بایدیا در جریان جلسه کمیته مرکزی آشکار کرد که اختلافات ایدئولوژیک جدی بین دو جناح حزب کمونیست نپال (مائونیست) وجود دارد. گفته شد که ریشه این اختلافات در این است که موهان بایدیا یک "جمهوری مردم" می خواهد و پوشپاکمال داهال "جمهوری دموکراتیک". هم چنان گزارش شد که پراچندا چنین می گوید: جمهوری دموکراتیک برای حالا و جمهوری مردم بحیث هدف دراز مدت است، همراهی یک قانون اساسی طرف دار مردم تا ختم دورانتقالی. و بمقابل آن موهان بایدیا اصرار به جمهوری مردم دارد با تأثیرات فوری. پیشنهاد موهن بایدیا که توسط رهبران بزرگ حزب پشتیبانی می شود، دولت نظام های سیاسی و اقتصادی را کنترل کند و دولت باید کنترل قوی بر تمام منابع اقتصادی قایم نماید. رهبران کمیته مرکزی حزب می گویند که: دولت باید عدالت را برای تمام طبقات حاشیه ای مانند دهقانان، کارگران و دالیت تأمین کند. همچنان این رهبر کمیته مرکزی پیشنهاد می کند که تمام فعالیت های اقتصادی مانند صنایع باید تحت رهبری منظم و مستقل دولت عمل کند. این است که دولت میتواند سوسیالیست باشد و توزیع عادلانه به تمام بخش های جامعه بنماید. او اصرار بر این دارد که حزب در طول یکدهه برای جمهوری مردم جنگید. حزب نمیتواند که از دست دادن صدها کد حزب را بخاطر آن دست کم بگیرد."

ملاحظه می شود که در این اختلافات پراچندا «واقعیت موجود» نپال را بیان می کند یعنی «جمهوری دموکراتیک فدرال» تحت رهبری طبقات فئودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور. و احیاناً در شرایط بعدی آن، در صورت انجام اصلاحات ارضی در نپال که ماهیتاً اصلاحات ارضی بورژوازی و غیر دموکراتیک خواهد بود و نقش فئودالان در دولت بعد از اصلاحات ارضی به شیوه سابق خواهد بود باین عبارت که دیگر فئودالهای بورژواشده در یک دولت بورژوازی بوروکرات کمپرادور شرکت خواهند داشت. در حالیکه بفرض اگر رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) قصد فریب و اغوای مردم راندارند؛ به لحاظ ماهیت طبقاتی مقوله «جمهوری خلق» حاکمیت خلق (دیکتاتوری طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا) معنا میدهد که بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین میسر می شود. ولی رهبران حزب کمونیست

نیپال (مانوئیست) می‌خواهند با تغییرظاهری نام دولت خلق نیپال را فریب دهند. از جهت دیگر این رهبران از این دولت باماهیت مشخص آن طالب تأمین عدالت برای طبقات دهقان و کارگرو سایر زحمتکشان نیپال اند!

هم‌چنان موضوع پیشنهاد رهبری دولت برفعالیت های اقتصادی و خاصاً صنایع؛ باز هم تحت چنین شرایطی درماهیت خودتقویت بورژوازی بورکراتیک است و صحبت از سوسیالیسم و توزیع عادلانه در این شرایط بازی با کلمات و ترفندی بیش نیست که جهت فریب زحمتکشان نیپال بکار برده می‌شود. و یادآوری از دست دادن صدها کدر حزبی در جریان جنگ خلق هم به منظور تسکین توده های خلق که در این راه قربانی های بیشمار داده اند و انواع ستم و جنایت رژیم سلطنت فئودال کمپرانوری رادرتی یکدهه متحمل شده اند، صورت می‌گیرد. در حالیکه دیگر این حزب از راه تحقق آرمان خلق نیپال و آن کدرهای حزب که در راه انقلاب جانهای شانرا فدا کرده اند انحراف کرده و راه ضدانرا برگزیده است.

نکاتی از مصاحبه باسانتا عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) با "Nepals National Newspaper" بتاريخ اکتوبر 2008: "ماتوسط نیروهای ارتجاعی احاطه شده ایم؛" و ادامه می‌دهد: حزب کمونیست نیپال (مانوئیست) اکنون در مرحله انقلاب صلح آمیز است. انقلاب در خودش معنا میدهد که بر انداختن دشمن بطریق سیاسی از قدرت دولتی. انقلاب معنا میدهد که دشمن را باید به زور از قدرت انداخت. هر چند درک یکجانبه از انقلاب لزوماً تعبیر شکل زور از همین خط سیر است. شکل مبارزه مصمم شدن توسط آرزوی ذهنی از قوای مبارز نیست لکن البته به توسط وضعیت عینی و موازنه قوادر یک دور معین. در یک موقعیت معین و وضعیت معین، انقلاب میتواند از طریق صلح آمیز انکشاف کند. سهم مادر دور مذاکره در گذشته و در پروسه فعلی صلح مثال های هستند از انکشاف صلح آمیز انقلاب. معهدا، این غلط است که بطور کنگوری دومرحله مجزا انقلاب را از هم تفکیک کنیم، به زور یا صلح آمیز. دشمن، در هر موقعیت ویژه انقلاب، قطعی نیست، آیا انقلاب از راه زور یا غیر زور انکشاف می‌کند. لکن توسط کدام طبقه، سپس در وضعیت اقتصادی اجتماعی در کشور معین رول قطعی راد قدرت دولتی بازی می‌کند. گرچه دستگاه فئودالی پادشاهی منسوخ شده است، لکن فئودالیسم تاکنون با قدرت در نظام تولیدی کوچک موجود است، اثرات کلتوران بر خلق نیپال از بین نرفته است. هر چند، بورژوازی بوروکرات کمپرادور بوسیله امپریالیسم و عمدتاً توسعه طلبان هند در کشور ما نفوذ دارد، در مقابل دموکراسی آرزوی خلق نیپال، استقلال، قلمرو و تمامیت ارضی؛ در موقعیت خاص کنونی این دشمن اساسی انقلاب دموکراتیک نیپال است.

خبرنگار از باسانتا در مورد ماهیت مبارزه در مرحله کنونی انقلاب سوال نمود: "این یک جنگ داخلی است یا جنگ آزادیبخش؟"

پاسخ باسانتا: "بعد از انجام انتخابات اسامبله قانون گذاری و اعلام جمهوری دموکراتیک فدرال نیپال، معادله سیاسی بایک وسعت تغییر کرد. بدون یک پیروزی قطعی علیه فئودالیسم و امپریالیسم، عمدتاً توسعه طلبی هند، در حالت ما انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال نیمه فئودال و نیمه مستعمره پیروز شده است. اکنون بورژوازی کمپرادور در جبهه مقدم مبارزه طبقاتی در نیپال قرار دارد. پس از آن، سیمای ملی انقلاب دموکراتیک نوین اصولاً نمایان می‌شود."

سوال: "اگر مبارزه طبقاتی پایان نیافته است، پس چرا رئیس حزب و صدراعظم رفیق پراچندا مکرراً راجع به موازنه رابطه بین کارگران و مدیریت صحبت میکنند؟"

پاسخ: ما اکنون در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین هستیم نه یک مرحله سوسیالیستی. بنابراین، حل تضاد اساسی، که یک طرف آن کتله های وسیع دهقانان و نیروهای میهن پرست و طرف دیگر فئودالیسم و امپریالیسم و دیگران است. این پیش شرط ضروری است برای انجام انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال. از اینرو این واضح است که تضاد بین کارگرو بورژوازی ملی تضاد اساسی نیست، بنابراین اکنون بطور صحیح ضرورت عمده یک رابطه متوازن آشکار بین آنهاست."

سوال: "در مورد حفظ رابطه متوازن با دو کشور همسایه، هند و چین چگونه نظر دارید؟"

پاسخ: "نیپال در بین دو ملت های بزرگ هند و چین واقع است. در گذشته، این یک اشتباه بوده که یک بخش ارتجاع ورق چین را بازی می‌کرد در صورتیکه بخش دیگر ورق هند را بازی می‌کرد که هند یک شریک بزرگتر در قدرت ارتجاعی است. لکن با در نظر داشت وضعیت جغرافیائی - سیاسی نیپال، به لحاظ سیاسی و اقتصادی ما نمی‌توانیم پیشرفت کنیم و ادامه بدهیم تا که ما بیک اندازه رابطه دیپلوماتیک با این کشورها ادامه ندهیم."

سوال: "در مورد تصمیم در نشست کمیته مرکزی راجع به تعیین حدود نقش در مسئولیت های بین حزب و حکومت."

پاسخ: "شرکت ما در دولت یک تاکتیک سیاسی است هدف ما انجام انقلاب دموکراتیک نوین بوسیله دوباره سازی قدرت دولتی بنابراین این یک جبهه از مبارزه طبقاتی است."

پاسخ: "هر چند، در وضعیت حاضر وظیفه و مسئولیت حزب ماست که عمدتاً چگونه می‌توانیم یک نقش انقلابی راد حکومت بازی کنیم این قطعی نیست. بعضی اغتشاشات در بین طبقات، توده های انقلابی در بین جنبش کمونیستی بین المللی بروزی کند."

سوال: "شما فکرمی کنید که تجدیدنظر در اسناد حزب درباره دموکراسی قرن بیست و یک ضروری است؟"

پاسخ: "دموکراسی قرن بیست و یک عقیده جدید ما از دموکراسی است که راجع می شود به دوره بعد از انقلاب دموکراتیک و دیکتاتوری پرولتاریا تحت مرحله دموکراتیک نوین و سوسیالیسم برحسب تقدم و تأخر، نه در قبل از انقلاب. ماهوز انقلاب را انجام نداده ایم. چون فعلاً در حال تمرین هستیم ثابت نیست که ما عقیده خود را راجع به اسناد دموکراسی در قرن بیست و یک پیشکش کنیم. بنابراین ضرورت تجدیدنظر در عقیده دموکراسی قرن بیست و یک و انکشاف بیشتر این ممکن در روزهای آینده پیش آید موقعی که ما دموکراسی نوین و سوسیالیسم را تجربه میکنیم و در راه کمونیسم روانیم. باسانتای گوید: "انقلاب دموکراتیک در نیال در یک موقعیت ویژه قاطع است در تصرف قدرت مرکزی تحت رهبری حزب. مرتجعین و اپورتونیست های سراسر جهان نمی خواهند که انقلاب در نیال پیروز شود. بنابراین این راست است که ما بوسیله مرتجعین احاطه شده ایم تا انقلاب قبل از آن که تولد شود سقط شود. لیکن علی رغم کوشش آنها حزب کمونیست نیال (مائونیست) خلق ستمدیده نیال با ایدئولوژی علمی مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم و راه پراچندا مجهز هستند و میتوانند که تمام احاطه ها و توطئه ها را ناکام کنند و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین اجتناب ناپذیر است.

باسانتا توقف جنگ خلق و خلع سلاح ارتش خلق و شرکت در دولت و پارلمان ارتجاعی و بعد قرار گرفتن در رأس دولت فنودال کمپرادوری و وابسته امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند را مرحله انقلاب صلح آمیز میخواند. مقوله «انقلاب صلح آمیز» یا «انکشاف صلح آمیز انقلاب» که توسط رهبران حزب کمونیست نیال (مائونیست) بکار برده می شود در ماهیت آن همان رفورمیسم و پارلمانتاریزم است. همچنان او از برانداختن دشمن بطریق سیاسی و انکشاف انقلاب از طریق صلح آمیز صحبت دارد که خود جزرد انقلاب قهرآمیز یا سرنگونی دشمنان طبقاتی خلق بوسیله قهر انقلابی چیز دیگری نیست. که باز هم این نظر دارای عین ماهیت «انقلاب صلح آمیز» بوده و صاف و ساده رویونیسم است. آقای باسانتا مسیر تحولات و وضعیت را در نیال از ماه نوامبر 2005 تاکنون مثالی برای «انکشاف صلح آمیز انقلاب» میدهد؛ در حالیکه به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و عملکردهای این حزب در طی این مدت جز قرار گرفتن در منجلاپ اپورتونیسم و رویونیسم چیز دیگری نبوده است. رهبران این حزب جنگ خلق یعنی عالی ترین شکل مبارزه طبقاتی را نابود کرده و در مسیر «مبارزه مسالمت آمیز» و «پارلمانتاریسم» قرار گرفته و آنرا «انکشاف صلح آمیز انقلاب» مسمی کرده اند که یک من درآوردی است. اگر چه باسانتا اقراری کند که در شرایط فعلی نیال فنودالیسم پابرجاست ولی در تحلیل دیگرش می گوید: "اکنون بورژوازی کمپرادور در جبهه مقدم مبارزه طبقاتی قرار دارد». این به چه مفهوم است؛ از این نظر اینطور برداشت می شود که در شرایط کنونی نیال تضاد خلق با بورژوازی کمپرادور یا بد تضاد عمده باشد! این موضع باسانتا از آنجا نشئت میکند که رهبران حزب کمونیست نیال (مائونیست) خلع شاه از رأس دولت فنودال کمپرادوری نیال را سرنگونی فنودالیسم بخوردتوده های مردم میدهند. و باسانتا شرکت در دولت فنودال کمپرادوری را «یک جبهه مبارزه طبقاتی» و ایفای نقش انقلابی در دولت میخواند. در حالیکه دیگر حزب کمونیست نیال (مائونیست) بخشی از طبقه حاکم را تشکیل می دهد ولی در عین حال مخالفت اشرا با بورژوازی بوروکرات کمپرادور (جناح رقیب) «مبارزه طبقاتی در جامعه» جامیزند. و اینکه صحبت از مبارزه برضد فنودالیسم، امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند بمیان نیست بحث دیگری است. در حالیکه این رهبران با انحراف استراتژیک شان یک شریک استراتژیک طبقات حاکم فنودال و کمپرادور در دولت کنونی نیال اند. چنانکه خود آقای باسانتا می گوید از طریق «دوباره سازی قدرت دولتی» باین معنا که میخواهند بارنگ و روغنکاری و حک و اصلاح رژیم کهنه بعداً آنرا برای خلق نیال «دولت دموکراتیک نوین» جابزنند. او همچنان از ایفای نقش انقلابی در حکومت صحبت داشته و انتقادات اصولی خلق نیال و جنبش کمونیستی جهانی (م ل م) را در برابر انحرافات رهبران این حزب «ظهور اغتشاشات» ارزیابی می کند.

موضوع دیگری که قابل تذکر است: پراچندا و اکثریت رهبران حزب خلق پادشاه را از رأس دولت فنودال کمپرادوری انقلاب ضد فنودالی خوانده و در شرایط کنونی نیال هدف مبارزه اشرا مبارزه علیه بورژوازی بوروکرات کمپرادور قرار داده و هم از مبارزه ضد امپریالیستی صحبتی بزبان نمی آورند. بفرض اگر فنودالیسم در نیال سرنگون میشد؛ لاکن در کشورهای نیمه فنودالی و نیمه مستعمره و مستعمره اصولاً انجام انقلاب ملی دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) یک پروسه واحد است. در این جوامع فنودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم دشمنان اصلی توده های خلق اند که باید سرنگون شوند. و برنامه حد اقل کمونیست ها سرنگونی این سه دشمن است. اینکه طبق «راه پراچندا» با جنگ خلق اول فنودالیسم را «سرنگون کردن» و ارتش خلق را خلع سلاح کردن و بعد راه پارلمانتاریسم و یا بقول رهبران حزب کمونیست نیال (م) راه «انکشاف صلح آمیز انقلاب» را در پیش گرفتن و با فنودالان و بورژوازی بوروکرات کمپرادور تحت سلطه امپریالیسم در یک دولت شرکت کردن و مدعی «انقلاب اقتصادی» شدن و به کمک دولت های هند و چین و قدرت های امپریالیستی راه انکشاف سرمایه داری را در پیش گرفتن و اینرا رسیدن به سوسیالیسم خواندن؛ بدون هیچ تردیدی رویونیسم است.

باسانتا می گوید: ما خلق ستمدیده نیال را با ایدئولوژی علمی (م ل م) مجهز ساخته ایم که میتواند تمام احاطه ها و توطئه ها را ناکام کند و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین اجتناب ناپذیر است. اینهم یک عوامفریبی بیش نیست؛ زیرا اگر اینها

واقعاً به این باور باشند که خلق‌های نپال را بآن حدی از آگاهی ایدئولوژیک سیاسی رسانده اند که میتوانند توطئه‌های دشمنان را خنثی کنند؛ پس چراتوده‌های خلق در برابر انحرافات شان قیام نمی‌کنند؟ در حالیکه خوددیگر به م ل م و به خلق نپال ایمان ندارند و به یقین که کوچکترین انتقاد توده‌های خلق را در برابرشان با قساوت تمام سرکوب خواهند کرد. با آنکه خلق نپال بابر خورداری از رشد سیاسی نسبی جنگ خلق را در طی ده سال به پیش برد و در این جریان کدرهای حزبی هم به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی تربیت شدند. ولی دیده می‌شود که باز هم همین رهبران طراز بالای حزب اند که با سوء استفاده از اعتماد خلق‌های نپال و کدرهای حزبی انحرافات شان را توجیه کرده و آنها را فریب می‌دهند. و اینکه تا چه زمانی اینها خواهند توانست از این شیوه کار بگیرند آینده تعیین خواهد کرد. از طرفی هم دیده می‌شود که رهبران حزب عمدتاً پراچندا بجای رعایت سنترالیزم دموکراتیک بیشتر مانندیک دیکتاتور عمل می‌کند و برخوردار پراچندا در برابر عملکرد رفیق وزیرش (وزیر اصلاحات ارضی) مؤید آنست. البته جای شک نیست که عرصه مبارزه طبقاتی و کارزار داغ مبارزه نظامی (جنگ خلق) در طی یکدهه تاحدی خلق نپال را به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی بیدار ساخته است اما باز هم همین رهبران حزب اند که به لحاظ فهم آنها از تئوری‌های انقلابی و پیچ و خمهای سیاست از توده‌های خلق بظاهر «پیشرفته تر» اند و میتوانند آنها را اغوا کرده و انحرافات شان را با تئوری بافی تعبیر و توجیه کنند. و اگر خلق نپال بآن سطح آگاهی از علم انقلاب پرولتری (م ل م) قرار می‌داشتند که رهبران شان مدعی اند؛ به یقین که بعد از انحرافات رهبران حزب با طرد آنها از سقوط انقلاب شان جلوگیری می‌کردند.

تجربه تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی و مراحل مختلف تکامل علم انقلاب پرولتاریائی نشان میدهد که در تمام دوره ها و در کشورهای مختلف از جمله روسیه، چین، ویتنام شمالی، آلبانی، و چند کشور دیگر در اروپای شرقی و کوریا ی شمالی دست آوردهای مبارزات انقلابی طبقه پرولتاریا و سایر طبقات زحمتکش با اثر انحرافات رویزیونیستی رهبران احزاب کمونیست در قدرت ناپدید گردیده اند. رویزیونیست‌های خروشچی در حزب کمونیست اتحاد شوروی وقت بعد از مرگ استالین بر حزب و دولت تسلط یافته و انقلاب پرولتری و دولت سوسیالیستی را سرنگون کردند. هم چنان احزاب کمونیست و دولت‌های دموکراتیک توده‌ای در کشورهای اروپای شرقی نیز بدنبال روی از خط رویزیونیستی و ضدانقلابی رهبران کرملین دست آوردهای مبارزات خلق‌های کشورهای شان را نابود کردند. رهبران احزاب کمونیست ویتنام، کوبا و کوریا ی شمالی نیز به پیروی از رویزیونیسم خروشچی انقلابات دموکراتیک مردمی را در کشورهای شان منهدم کردند. در سال 1976 بعد از مرگ مائوتسه دون رویزیونیست‌های «سه جهانی» درون حزب کمونیست چین انقلاب و دولت سوسیالیستی را سرنگون کرده و چین را در راه سرمایه داری قرار دادند. و رهبران حزب کمونیست آلبانی تحت رهبری انور خوجه با دچار شدن به دکما رویزیونیسم دولت سوسیالیستی را در آن کشور سرنگون کردند. به همین صورت خاصاً در طی شش دهه اخیر دهه‌ها حزب و سازمان و گروه کمونیستی انقلابی خارج قدرت در کشورهای مختلف جهان با اثر انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبران شان از خط انقلابی پرولتری (م ل م) منحرف شده و به احزاب و تشکلات رویزیونیستی و بورژوازی تغییر ماهیت داده اند.

روشنفکران انقلابی مردمی در افغانستان در طی حدود چهل سال است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی مبارزه میکنند تا بتوانند مبارزات طبقاتی و ملی مردم را رهبری کرده و با سرنگونی دولت فئودال کمپرادوری وابسته و نوکرامپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم شوروی وقت دولت دموکراتیک نوین و جامعه سوسیالیستی ایجاد کنند. ولی در مراحل مختلف روشنفکرانی با انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی شان سازمانهای انقلابی پرولتری را از مسیر انقلابی آنها منحرف کرده و به سازمان اپورتونیستی و رویزیونیستی مبدل کرده اند. و پاروشنفکران بورژوازی با انقلابی نمائی در این سازمانها جای گرفته و آنها را به انحراف کشانده اند. در شرایط کنونی حزب «کمونیست (مائوئیست)» افغانستان در منجلا ب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی غرق است. جنبش کمونیستی کشور ضعیف بوده و متشکل از گروه‌ها، محافل و افراد است که به سطوح مختلف برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی مبارزه می‌کنند. در اوضاع کنونی کشور کمونیست‌های انقلابی در دو جبهه درگیر مبارزه اند: مبارزه علیه سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده متشکل از نمایندگان طبقات ارتجاعی و مزدور فئودالیسم و کمپرادوریسم و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی رنگارنگ و طرد آنها از جنبش انقلابی پرولتری کشور و ایجاد حزب کمونیست انقلابی. بدون مبارزه با رویزیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. چرا پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم و استثمار جهان به تشکیل چنین حزبی انقلابی نیاز دارند؟ زیرا یگانه طبقه‌ای که میتواند خود و توده‌های زحمتکش را از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع نجات دهد طبقه کارگر است. طبقه کارگر در اتحاد با طبقات و اقشار زحمتکش دیگر میتواند مقاومت طبقات ارتجاعی و امپریالیسم را درهم شکند. طبقه کارگر در این مبارزه به سلاح مبارزاتی نیاز دارد و این سلاح مبارزاتی مقدم بر همه حزب انقلابی پیش‌آهنگ طبقه کارگر است که بوسیله ایدئولوژی انقلابی (م ل م) رهبری شود و بعد تشکیل ارتش انقلابی و تشکیل جبهه متحد ملی از تمام نیروها و عناصر مترقی و دموکرات (خاصاً در کشورهای تحت سلطه) است. با تأکید باید گفت که بدون رهبری طبقه کارگر هر مبارزه طبقات خلق تحت ستم و استثمار به شکست مواجه شده

و دست آوردهای مبارزاتی آنها را نیروهای ارتجاعی و احزاب و سازمان های بورژوا رفورمیست تصاحب کرده و ستم کشی و بهره دهی توده های خلق ادامه میابد.

اگرچه شکست انقلابات پرولتری تا امروز صدمات بزرگی به زحمتکشان و نیروهای مترقی جهان زده و هربار توده های خلق و روشنفکران مردمی را در ابهام و سردرگمی نسبت به پیروزی انقلاب فرو برده است؛ اما روشنفکران واقعاً انقلابی و بخش پیشرو طبقه کارگر توانسته اند و خواهند توانست با کمک دانش انقلابی این توهم را از اذهان توده های خلق بزدایند. کمونیست های راستین جهان از شکست این انقلابات می آموزند. چنانکه مائوتسه دون از شکست انقلاب در روسیه آموخت و در جهت نجات انقلاب چین از حاکم شدن رویونیسم انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را برآورد. این نکته قابل دقت است که بعد از پیروزی انقلاب برای جلوگیری از تسلط نیروهای بورژوازی بر حزب و دولت باید هر چه گسترده تر خط ایدئولوژیک سیاسی انقلابی در رهبری حزب و دولت حاکم شده و توجه ویژه به ارتقای سطح آگاهی ایدئولوژیک سیاسی توده های خلق میوزول گردد. تجربه پرولتاریائی بین المللی نشان می دهد که خطر ظهور قدرت گیری بورژوازی نخواستار از درون حزب کمتر از نفوذ بورژوازی امپریالیستی از بیرون و نیروگیری طبقات شکست خورده نبوده و نیست. و گاهی هم زیادتربوده است. البته این نکات همه مسایل برای حفظ انقلاب از گزند امپریالیسم بین المللی و خطراتیای بورژوازی درون حزب نیست. بهر صورت با در نظر داشت ملحوظات فوق در تمام کشورهای جهان این وظیفه روشنفکران واقعاً انقلابی پرولتری است تا در پرتو علم انقلاب پرولتاریائی (م ل م) در ایجاد حزب انقلابی پرولتری مبارزه کرده و سعی کنند تا با رساندن آگاهی سیاسی انقلابی به طبقه کارگر و جذب بخش پیشروان در مقامات رهبری حزب و ادامه مبارزه بین دو خط حزب انقلابی را تقویت کرده و استحکام بخشند. همچنان با رعایت معیارهای انقلابی پرولتری در انتخاب اعضا، می شود تا جای امکان از نفوذ و رسوخ عناصر روشنفکر انقلابی نامو عامل دشمن در حزب و ظهور بورژوازی نخواستار در حزب جلوگیری کرد. با بکاربرد این سه اصل میتوان حداکثر خط و تشکیلات حزب را از گزند دشمنان خارجی و داخلی نجات داد." حزب دارای خصلت توده ای است اما یک حزب توده ای نیست. حزب یک سازمان برگزیده ای از بهترین ها و افراد امتحان پس داده است که واجد شرایط اند."

باسانتا می گوید که: مادر مرحله انقلاب دموکراتیک نوین هستیم؛ در حالیکه رهبران حزب مردم را فریب می دهند؛ زیرا از موقعی که این حزب از راه انقلاب منحرف شده و در دولت ارتجاعی شریک شده اند؛ اصولاً نمی تواند صحبتی از ادامه مرحله انقلاب دموکراتیک نوین در میان باشد. همین از انقلاب صحبت کردن و بورژوازی عمل کردن خود اپورتونیسم و رویونیسم است. وقتی خبرنگار اباسانتا در مورد "موازنه رابطه بین کارگر و مدیریت" سؤال نمود او به پاسخ چنین گفت:

تضاد بین کارگر و بورژوازی ملی تضاد اساسی نیست؛ از این رو ضرورت عمده یک رابطه متوازن آشکار بین آنهاست. " باز هم مغلطه و باز هم به گمراهی کشاندن توده های خلق نپال. در حالیکه در شرایط کنونی نپال بورژوازی بوروکرات کمپرادور و سرمایه های امپریالیستی و دولت ارتجاعی هند و فنودالها در حاکمیت اند و نظام فنودالی هم پابرجاست؛ پس چگونه ممکن است که موضوع رابطه بین کارگر و مدیریت به شیوه مترقی و به نفع طبقه کارگر مطرح باشد. چنانکه در کشورهای نیمه فنودالی و نیمه مستعمره بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین آن بخش از بورژوازی ملی که در مبارزه علیه فنودالیسم و بورژوازی بوروکرات کمپرادور و امپریالیسم در یک جبهه متحد ملی با طبقات خلق قرار می گیرد و رهبری پرولتاریا را در دولت دموکراتیک نوین (دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی) خاصاً در عرصه اقتصادی می پذیرد؛ در آن زمان است که تنظیم مدیریت بین بورژوازی ملی و طبقه کارگر امکان عملی شدن میابد. ناگفته نماند که با پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و حل تضاد عمده و اساسی جامعه از طریق انقلاب (یعنی سرنگونی فنودالیسم و کمپرادوریسم و امپریالیسم) تضادهای بین خلق و پرولتاریا و بورژوازی ملی در دوران دیکتاتوری دموکراتیک خلق به شیوه های خاص خودشان قابل حل اند. و در سرتاسر دوران تاریخی سوسیالیسم، طبقات و تضادهای طبقاتی وجود دارند. تضادهای اساسی جامعه سوسیالیستی همچنان عبارت اند از: تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مؤلده و تضاد بین روبنا و زیر بنای اقتصادی. {مائوتسه دون چهار رساله فلسفی}. و تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی تضاد عمده دوران سوسیالیسم است. و مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا ادامه میابد. در حالیکه در شرایط کنونی در جامعه فنودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیسم و دولت توسعه طلب هند در نپال تضاد اساسی جامعه لاینحل باقی است. باین صورت چگونه ممکن است که بتوان از ایجاد «رابطه متوازن بین کارگر و مدیریت»، طبقه کارگر و طبقه بورژوازی ملی صحبت نمود.

بتاریخ 21 اکتوبر 2008 مطالب آتی از طریق سایت نپال نیوز به نشر رسید:

"حزب کمونیست نپال (مائونیست) گرفتار در یک مبارزه بین دو خط است در باره راهی که پیش روی خلق نپال است. در یک طرف آنها هستند، مانند رفیق کیران که می خواهد اقدام عاجل به تأسیس یک رژیم دموکراتیک نوین شود. در طرف دیگر از قبیل رفیق پراچندا، رئیس حزب و صدراعظم است که بنظر می رسد منصفانه طرفدار یک دورطولانی دموکراسی پارلمانی بورژوائی مآلاً رهبری شده که نوع دموکراسی نوین است. پراچندا به بعضی از گروه های

کمونیست دیگر پیشنهاد کرده است، آن‌های که مخالف جنگ خلق بودند، که با حزب کمونیست نپال (مائونیست) ترکیب شوند تا حزب کمونیست جدید نپال را تشکیل دهند. برخی دیگر از رفقای رهبری شدیداً مخالف چنین ملغمه ای اند. گفته شد که در کنفرانس حزب که در 6 نوامبر 2008 آغاز میشود این موضوعات مورد بحث قرار خواهد گرفت.

باز هم رهبران «حزب کمونیست نپال (مائونیست)» می‌خواهند بایک‌برد مقوله‌ها و عبارات میان تھی خلق نپال را از مسایل اساسی انقلاب شان که از مسیر اصلی آن منحرف کرده و به شکست کشانده اند، گمراه سازند. زیرا از این دو طرح؛ طرح پراچندا که همان مسیر انحراف حزب از راه انقلاب پرولتری است، واضح است یعنی «دورطولانی دموکراسی پارلمانی بورژوائی مآلاً رهبری شده» (بورژوازی بوروکرات کمپرادور تحت سلطه امپریالیسم)، یعنی شرایطی که حزب در طی سه سال اخیر در این مسیر قرار گرفته است و ماهیت رویزیونیستی این نظر کاملاً آشکار است و پراچندا آنرا «نوع دموکراسی نوین» می‌خواند! و طرح و نظریه پیشنهادی کیران عضو برجسته دیگر حزب که در شرایط کنونی و بادر نظر داشت ماهیت مشخص دولت ارتجاعی خواهان «تأسیس رژیم دموکراتیک نوین» است؛ بشکل دیگری انحراف رویزیونیستی را تداعی میکنند. زیرا کیران خصوصیت مرحله کنونی و ماهیت و خصلت طبقاتی دولت ارتجاعی کنونی را در نظر نگرفته و خواهان تأسیس رژیم دموکراتیک نوین است. این دو نظر و دو طرح به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی یکی اند و فقط به لحاظ شکل از هم متفاوت اند. چون طرح پراچندا «واقعیت کنونی» نپال را تعریف می‌کند از اینرو «منصفانه» خوانده شده است. موضوع دیگر این‌که پراچندا به بعضی از گروه‌های «کمونیست» دیگر بدون در نظر گرفتن مسایل ایدئولوژیک سیاسی و موقعیت طبقاتی و استراتژی و اهداف این گروه‌ها و احزاب پیشنهاد ترکیب با حزب کمونیست نپال (مائونیست) راداده است. البته وحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی با حزب کمونیست (مشعل) در این اواخر نمونه آنست و یافراخوان پراچندا به حزب کمونیست متحده (مارکسیست لنینیست) نپال مثال دیگر آنست. لزومی به توضیح بیشتر این موضوع دیده نمی‌شود و انحراف از خط م ل م و راه انقلاب پرولتری انگیزه و اساس این گونه وحدت‌های میکائیکی را تشکیل میدهد که در بخش دیگر این نوشته به آن پرداخته شد است.

همچنین گفته می‌شود که: «ما باید محطاط باشیم و کوشش کنیم که بفهمیم همزمان با انکشاف سیاسی و شکل علایم شباهت تاریخی همراه اتفاقات گذشته را. لکن در این موقع ممکن است که برخی مقایسه‌های با وضعیت روسیه در سال 1917 مفید باشد.»

یک رفیق ممتاز به من گفت در صورتیکه مائونیست‌ها یک حکومت تشکیل کردند، آنها تا حال قدرت دولتی ندارند. یک مطلب بزرگ سوال تمامیت ارتش از ادیبخش خلق با ارتش شاهی سابق است. قوماندانهای ارتش نپال و حزب ارتجاعی کنگره نپال با چنین تغییری مخالفت می‌کنند. آنها می‌گویند که افرادی از ارتش از ادیبخش خلق میتوانند درخواست پیوستن به ارتش نپال را بدهند. و افراد ارتش از ادیبخش خلق طبق مقررات و ضوابط نظامی ارتش نپال پذیرفته می‌شوند. که شاید بخش‌های از اینها واجد چنین شرایطی باشند. لکن این طرح جنرالان ارتش برای حزب کمونیست نپال (مائونیست) قابل قبول نیست زیرا که رهبران این حزب یک انتی‌گریشن (یا ادغام کامل) ارتش از ادیبخش خلق را با ارتش شاهی نپال بر اساس برابری می‌خواهند. به همین رابطه بهادورتاپا وزیر دفاع دولت نپال بتاريخ 3 اپریل 2009 چنین گفت: "rehabilitation و integration, ارتش از ادیبخش خلق در چوکات زمانی تثبیت شده توسط کمیته AISC تکمیل خواهد شد.

باز هم رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) نظر دارند که: امروز در حقیقت این موضوع ویژه مهم در نپال یک حالتی است از «قدرت دوگانه» مانند روسیه بین فبروری و اکتوبر سال 1917. آنوقت در آنجا یک حکومت بورژوازی لیبرال بود که بر ماشین کهنه دولتی تزار ریاست می‌کرد لکن در عین وقت سویتها (شورای سربازان، کارگران و دهقانان) وجود داشت که قدرت قابل ملاحظه مردمی را اعمال می‌کرد. در نپال اگرچه در نتیجه انتخابات مجلس قانون گذار حزب کمونیست نپال (مائونیست) یک حکومت اقلیت را تشکیل داد، اساس ماشین دولت کهنه ارتجاعی بجا باقی مانده است. ارتش نپال، پولیس و ادارات عامه بدون بازسازی باقی مانده است. مخالفت و ضدیت فعلاً در برابر (PLA)، انجمن جوانان کمونیست مبارز و اتحادیه‌های نیرومند بازرگانی تحت رهبری مائونیست‌ها ادامه دارد. موضوعات کلیدی در نپال اتفاق خواهد افتاد یا نه (آیا) ارتش و پولیس کهنه سابقه بیطرف خواهند شد یا خلع سلاح. از جهت دیگر بعضاً خطر رو کردن کودتای نظامی موجود است.

مشابهت دیگر با 1917 به نظرمی رسد که جناح‌های "منشویک" و "بلشویک" در درون حزب کمونیست نپال (مائونیست) پدیدار می‌شوند. از یک طرف هستند کسانی که آینده نپال را با اصلاحات منصفانه در یک دورطولانی انکشاف سرمایه داری که بتواند اساس را برای گذار به سوسیالیسم آماده کند، می‌بینند. از طرف دیگر رفقای هستند که انکشاف اقتصاد سرمایه داری را که بدقت توسط دولت نظارت شود و نسبتاً به سرعت و مسایل انکشاف سوسیالیستی را آغاز کند، می‌خواهند. این یک سیمای مثبت این جدال است که مبارزه بین دو خط در حزب علنی و باز است. آنجا کوشش برای "وحدت یکپارچه" تحمیلی نیست. وحدت از طریق مبارزه بوجود می‌آید.

باز هم این تشبیه سازی رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) خود شیوه دیگری از گمراه کردن خلق نپال و صفوف حزب است که آگاهانه صورت می گیرد. در حالیکه بعد از پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک فیروزی سال 1917 در روسیه که طبقه کارگر پیش آهنگ آن بود و بر رأس جنبش ملیونها توده دهقان که جامعه سربازی پوشیده و "برای صلح، نان، آزادی" مبارزه می کردند قرار گرفته بودند. و سلطه پرولتاریا پیشرفت انقلاب بورژوا دموکراتیک را تأمین کرد. لکن نمایندگان لیبرال دومای دولتی بارهبران «سوسیالیست های انقلابی» و منشویک ها حکومت مؤقت بورژوازی را تشکیل دادند و کادتها، اکتیابریستها و نمایندگان دیگر طبقه سرمایه داران در حکومت مؤقت داخل شدند. و در کنار حکومت بورژوازی حاکمیت دیگری یعنی شورای نمایندگان کارگران و سربازان تحت رهبری بلشویک ها نیز وجود داشت. بدین طریق یک نوع حاکمیت دوگانه در هم پیچیده از دیکتاتوری: یعنی دیکتاتوری بورژوازی در وجود حکومت مؤقت و دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان در وجود شورای نمایندگان کارگران و سربازان ایجاد شد. و باین طریق حاکمیت دوگانه پدید آمد. و حزب کمونیست (بلشویک) با ارزیابی از شرایط و ماهیت حکومت مؤقت موضع مشخص انقلابی در برابر انقلاب فیروزی یعنی پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک در روسیه داشت و نظریه و طرح انقلابی مشخص را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه پیش گذاشت و برای تحقق آن مبارزه کرد که پیروزی انقلاب اکتوبر سال 1917 و تشکیل دولت سوسیالیستی آنرا به ثبوت رساند. در بین ماه فیروزی و اکتوبر "قدرت دوگانه" این طور تعریف میشود: دولت مؤقت بورژوازی و (شوراهای کارگران و سربازان). در حالیکه در شرایط نپال حزب کمونیست نپال (مائونیست) در دولت مؤقت با طبقات ارتجاعی شرکت کرده و بعد از انتخابات مجلس موسسان رهبری چنین دولتی را بعهده گرفته است. کجای این شرایط با شرایط زمان بین انقلاب فیروزی و اکتوبر روسیه آن زمان و به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و طبقاتی چگونه حزب کمونیست نپال (مائونیست) با حزب بلشویک، مشابهت دارد؟!

موضوعی که صحبت از مشابهت دیگر با اوضاع روسیه در سال 1917 دارد، پدیدار شدن جناح های «منشویک» و «بلشویک» در درون حزب است. صرف نظر از مسایل دیگر که قبلاً تذکار شد، ما هنوز عملاً و بطور مشخص و علنی وجود چنین جناح ها را در حزب کمونیست نپال (مائونیست) مشاهده نمی کنیم. البته محتوی اختلافات عده از رهبران بلند پایه حزب که در مطبوعات گزارش شده است در این سند درج است. که آنها در سطح بسیار ضعیفی بازتابی از جدل بین رهبران حزب است. ولی این مبارزه هنوز بشکل مبارزه انقلابی بین دو خط در این حزب پدیدار نشده است. اما جای شک نیست که هستند کدرها و توده های حزبی و خلق نپال که تاجای انحرافات رهبران شانرا درک می کنند و امید است که روزی باتشدید مبارزه بین دو خط، رهبران منحرف شانرا طرد کرده و باقراردادن خط انقلابی در فرماندهی حزب و ارتش خلق مبارزه انقلابی را دوباره آغاز کرده و به پیش بروند.

نظریک نپالی که به WPRM Britain نوشته است: "من از نپال هستم، من و بخشی از مردم ما حقیقتاً متعجبیم چیزی که مائونیست از وضعیت بعد از پیوستن به حکومت صحبت می کند. این شگفت انگیز است چگونه یک حزب انقلابی می تواند مائونیسم را رها کند و دموکراسی چند حزبی را بپذیرد. آنجا فرصت یا امکانیت دیکتاتوری پرولتاریا و پیشنهاد برای تغییر نام حزب صورت می گیرد. با بگرام بهاتاری وزیر مالیه دولت نپال از بانک جهانی درخواست میکند که نپال را حمایت کند و نپال به اصلاحات و شروط بانک جهانی موافقت می کند. همینطور پر اچندا به رژیم هند اطمینان امنیت صنایع می دهد که معنایش (نه کدام اعتراض، نه اعتصاب، نه حقوق کارگر)."

بتاریخ 22 نومبر 2008 پر اچندا در کنفرانس ملی کادرهای حزب گفت: "در میان طرح دورا پورسیاسی مختلف در کنفرانس، کنفرانس استحکام بیشتر حزب مائونیست را خواستار شد. بعضی ایده های راجع به دابخش شدن مائونیست ها هرگز عملی نخواهد شد. او گفت: آنجا الترناتیفی برای مائونیست ها برای انکشاف نپال نیست. تنها این حکومت انقلابی میتواند آینده بهتر را تأمین کند."

بتاریخ اول جنوری 2009 احزاب مخالف در پارلمان منجمله حزب کنگره ملی نپال صدر اعظم راتحت فشار قرار دادند تا خواستهای آنها را آورده سازد. صدر اعظم پر اچندا موافقت کرد که بلا درنگ آغاز می کند و در طی سه ماه پروسه بازگرداندن دارائی های ضبط شده را تکمیل می کند و ساختار شبه نظامی های لیگ جوانان کمونیست را در طی سه هفته منحل می نماید. این دومورد باز هم عقب نشینی هرچه بیشتر حزب کمونیست نپال (مائونیست) را از مواضع پیشین آن در برابر طبقات ارتجاعی نشان میدهد.

بتاریخ 3 جنوری موهان بایدی رئیس اداره تشکیلات حزب کمونیست نپال (مائونیست) که تشکیلاتی از همه قدرتمندتر است گفت: "دارائی و خانه های فنودالها که ضبط شده است پس داده نمی شود. مادر اینمورد هیچگونه مصالحه نخواهیم کرد بویژه حزب با جنگ خلق فنودالیسم را ختم کرده است. او گفت: دارائی های متعلق به فنودالها توسط قوانین مقتضی بین مردم فقیر توزیع می شود. او اخطار کرد که به حکم تأمین حقوق مردم حزب میتواند هر زمان از حکومت خارج شده و بطرف مردم برود." باز هم به نظر این رهبر حزب توجه کنید که مدعی است که فنودالیسم را ختم کرده اند و هر زمان که خواستند بطرف مردم می روند!.

بتاریخ 16 جنوری 2009 اعلام شد که حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و حزب کمونیست نپال مرکز واحد (مشعل) با هم یکجا شده و حزب واحدی را بنام Unified CPN (Maoist) (حزب کمونیست متحد (مائوئیست)) اعلان کردند. هر دو حزب متحد تصمیم گرفتند که "راه پراچندا" رابحیث اصل رهنما رها کنند. برای شناخت بیشتر ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و مواضع انحرافی حزب کمونیست نپال (مشعل)، نظروموضع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را مورد مطالعه قرار می دهیم. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در شماره 24 جهانی برای فتح منتشره سال 1998 انحراف حزب کمونیست نپال (مشعل) را که یکی از تشکلات شرکت کننده در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود بر شمرده و آنرا از این جنبش اخراج نمود.

"در 26 دسامبر 1993 در سه مائوتسه دون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی باتصویب (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم) به مثابه ایدئولوژی خود گام تاریخی به پیش برداشت. این بحث از مدتها پیش به صورت یک مباحثه پر شور درون صفوف این جنبش جریان داشت چند سالی بطول انجامید. حزب کمونیست نپال (مشعل) در جریان این بحث بارها و آشکارا (با م ل م) به مثابه موضع جنبش ما مخالفت کرده است."

1- حزب کمونیست نپال (مشعل) همچنان بر نفی مائوئیسم بمثابه سومین و عالیترین مرحله تکامل علم انقلاب ادامه داد و به ضدیت با جنگ خلق برخاست. با وجود این، اختلافات جنبش مابین حزب را نمی توان به مخالفتش با جنگ خلق تقلیل داد. بلکه این مخالفت فشرده و نتیجه ناگزیر مسیر قهرقراضی اپورتونیستی است که از مدتها پیش آغاز کرده است، مهم است که این دوره از مبارزه میان جنبش ما و حزب کمونیست نپال (مشعل) به نتیجه برسد.

2- درباره عصر: یک بحث کلیدی این حزب علیه م. ل. م. این است که لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم است و از آنجا که عصر تغییر نکرده، پس صحبت از م. ل. م. بمثابه یک مرحله جدید و بالاتر علم (علم انقلاب پرولتاریائی-تیسره از ماست) بمعنای نفی لنینیسم است. این حزب چنین می گوید: "کلیه احزاب سیاسی که از مقوله گمراه کننده مائوئیسم حمایت می کنند معتقدند که عصر کنونی، عصر امپریالیسم و انقلابات سوسیالیستی است. اما هیچ یک از آنها موضوع حساس عصر لنین را درک نمی کنند." این حزب ادامه می دهد که: "تعریف اینان از مائوئیسم بمثابه مرحله سوم آشکارا این درک را القاء می کند که لنینیسم... جای خود را به مائوئیسم داده یا توسط آن کنار زده شده است." (قطعنامه ای از حزب کمونیست نپال (مشعل) درباره مائوئیسم، سپتمبر 1992).

3- دودیدگاه در بر خورد به خدمات مائو: این حزب در سند اش "درباره مائوئیسم" چنین نظری ارائه داده است: "شما می گویند که مائو در عرصه های فلسفی، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی خدمات عظیمی انجام داده که حایز اهمیت تاریخی است...": گزارش لنین به کنگره انترناسیونال سوم از اهمیت تئوریک عظیمی برخوردار بوده و در واقع اصل و اساس انقلاب دموکراتیک نوین مائو را تشکیل می دهد."

4- حزب کمونیست نپال (مشعل) بانفی جهانشمول بودن تئوری جنگ خلق مائو و تقلیل آن به یک تاکتیک صرف در شمار طیفی از راه های مسالمت آمیز....

5- متهم کردن مائوتسه دون به اینکه؛ او در جریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی نتوانست اهمیت مبارزه علیه اپورتونیسم سنترالیستی را بدرستی دریابد؛ باین صورت (مشعل) نظر دارد که مائو یک سنترالیست بود.

6- حزب (مشعل) پیگیرانه جنگ خلق را بیک مسئله تاکتیکی تقلیل داده و خط حزب کمونیست نپال (مائوئیست) را به حیث خط افراطی چپ کوبیده است.

دروحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و حزب کمونیست نپال (مشعل) معلوم می شود که حزب... (مشعل) باید با اصطلاح مائوئیسم را پذیرفته تا با کنار گذاشتن «راه پراچندا» امکان وحدت این دو حزب میسر شده باشد. لکن چیزی که در این وحدت مهم است اینست که انحرافات حزب کمونیست نپال (مائوئیست) زمینه را برای بوجود آمدن این وحدت مهیا ساخته است. زیرا انحرافات نظری و عملی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در طی سه سال اخیر نشان می دهد که معیارهای انقلابی پرولتری در وحدت دیالکتیکی کمونیستها هم در نزد این حزب تا این سطح به جهت انحرافی تغییر یافته است که توانست با چنین شیوه میکانیکی با حزب کمونیست نپال (مشعل) به وحدت برسد. بتاریخ 16 فیوروری 2009 پراچندا صدراعظم نپال در هشتمین کنوانسیون حزب کمونیست (اتحاد مارکسیست-لنینیست) با اعتنای فرصت با اصرار کمونیست های نپال رابه وحدت فراخواند. او گفت: "مادر رنگها تفاوت داریم ما از یک طبقه هستیم." او علاوه نمود: "کمونیست ها در نپال قهرمانانی هستند که تایید دیگر را بخوابانند. این ناشی از فقدان روحیه وحدت و اجماع است."

ملاحظه می شود که دیگر برای آقای پراچندا از کمونیسم انقلابی و علم انقلاب پرولتاریائی (م ل م) فقط همین قدر باقی مانده است که گروهی و یاحزبی نام خود را کمونیست بگذارد و اینکه به لحاظ ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و استراتژی و اهداف برای پیروزی انقلاب چگونه است فرقی نمی کند. آقای پراچندا فقط تفاوت رنگهاری ببیند نه ماهیت فکری و طبقاتی را اوقفط بشکل پدیده توجه دارد نه به ماهیت وجودی پدیده. دیگر مفهوم طبقه و تفاوت و تضاد طبقاتی و مبارزه

طبقاتی برای اوماهیت اشرا از دست داده است. ویزم وی همینکه گروهی رنگ عوض کند جوهر و ماهیت اونیز عوض می شود. ولی از جهتی پراچندا در این مورد دیدگر است میگوید؛ زیرا او خط حزب راتاآن حدی به لژن کشانده و ماهیت خط حزب راتاآن حدعوض کرده است که به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و ماهیت طبقاتی با حزب کمونیست نپال (اتحادمارکسیست لنینیست) و حزب کمونیست نپال (مشعل) که احزاب رویونیستی اند هم طبقه شده است و بر مبنای همین طرز تفکر چندی قبل با حزب کمونیست نپال (مشعل) بوحدت ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی رسید.

بتاریخ 27 فیروری 2009 پراچندا گفت: "نوشتن یک قانون اساسی طرفدار مردم برای تکمیل انقلاب سیاسی در نپال ضروری است. اوادعا کرد که: حزب مامسئولیت اخلاقی دارد تاجنبش کمونیستی جهان را رهبری کند، نه تنها برای نپال." جنبش کمونیستی در روسیه و ویتنام باین سبب ناکام شد که رهبران روحیه واقعی انقلاب را نتوانستند بفهمند. او گفت: نپال یک انقلاب بی مانند (یگانه) است با آب و هوای قرن بیست و یک وفق دارد."

توجه کنید به این نظر رهبران حزب کمونیست نپال (م). اولاً: آیا قانون اساسی ای که در شرایط کنونی در مجلس موسسان فعلی با ترکیب طبقاتی مشخص آن تدوین و تصویب شود واقعاً میتواند طرفدار مردم باشد؟ ثانیاً: بفرض اگر یک قانون اساسی بروی کاغذ دارای محتوی «مترقی» هم باشد، آیا بدون انجام انقلاب اجتماعی در جامعه میتواند در تغییر جامعه بفع توده های خلق نپال موثریتی داشته باشد و آنها را از ستم و استثمار طبقات ارتجاعی و امپریالیسم نجات دهد؟ که هرگز نه! و ادعای رهبری جنبش کمونیستی جهانی برای رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) با ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و موقعیت طبقاتی فعلی شان دیگر یک مضحکه است. و در مورد دوم: البته مسئله رهبران حزب کمونیست ویتنام و انحرافات رویونیستی آنها مشخص است. ولی انتقاد از رهبران انقلاب روسیه اگر منظور او روسیه ای قبل از سال 1953 باشد نیز یک ادعای پوچ است. پراچندا در اینجا از چین نامی نمی برد؛ شاید بزعم او رهبران چین «توانسته اند روحیه واقعی انقلاب را در چین بفهمند»!

پراچندا شرایط کنونی نپال را انقلاب بی مثال میخواند که بگفته او با آب و هوای قرن بیست و یک وفق دارد. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که حزب کمونیست نپال (مائونیست) عضو است با در نظر داشت پیشرفت جنگ خلق و رشد انقلاب در نپال و پیشرفت مبارزات انقلابی خلقها و احزاب م ل م در دیگر مناطق جهان منجمه هند، کردستان ترکیه و پیرو قرن بیست و یکم را قرن پیروزی انقلابات پرولتری و گسترش کمونیسم در جهان می خواند. چنانچه حزب کمونیست انقلابی امریکا در نامه تاریخی اکتوبر 2005 خویش به رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) بویژه پراچندا صدر این حزب چنین می نویسد: "از پیشرفت انقلاب در قرن بیست و یکم تقدیر مینمائیم. در سهای اولین موج انقلاب پرولتری همراه در کمون پاریس و ادامه آن تا شکست انقلاب پرولتری در چین باید جمع بندی شود و صدر حزب ما باب آواکیان در سهای این تجربه بزرگ را در مرکز توجه اش قرار داده است." ولی برخلاف آقای پراچندا انحرافات رویونیستی حزب اش و شکست انقلاب را در نپال «انقلاب یگانه» خوانده که با آب و هوای قرن بیست و یک وفق دارد!

اوضاع جهانی و وضعیت امپریالیسم بین المللی با آغاز قرن بیست و یکم: بعد از واقعه 11 سپتمبر 2001 در نیویورک و واشنگتن و انهدام برجهای مرکز تجارت جهانی (سیمبول «عظمت» جهان سرمایه داری) ابر قدرت ظاهراً بی رقیب امریکا نقشه توسعه امپراتوری جهانی اش را به منصفه اجرا قرار داد. در ابتدا دو منطقه مهم و استراتژیک جهان در قاره آسیا را که از نظر ذخایر نفت و گاز، بازارهای اقتصادی و نیروی کار ارزان و هم به لحاظ اهمیت جیوپولیتیکی و سوق الجیشی این مناطق که امپریالیسم امریکا میتواند امپریالیسم فدراسیون روسیه و کشور چین را که دارای اقتصاد روبه رشد در منطقه و جهان است، به محاصره بکشد، مورد حمله قرار داد. امپریالیسم امریکا با کمک متحدین اش کشورهای افغانستان و عراق را اشغال نظامی نموده و تحت سلطه استعماری قرار داد. کشور ایران و کوریای شمالی را از جمله اهداف بعدی اشغال در نظر گرفت که در صورت موفقیت سریع در این دو کشور، امکان حمله به ایران و کوریای شمالی بسیار محتمل بود. ولی طوری که ملاحظه می شود حمله بر این دو کشور هنوز از دستور کار قصر سفید خارج نشده است. اما برخلاف تصورات سردمداران قصر سفید امریکا اقدامات و حشیانه آنها علیه خلقهای افغانستان و عراق، نه تنها اعتراضات و نفرت خلقهای این دو کشور که کشورهای این مناطق و خلقها و ملل سراسر جهان را علیه امریکا و متحدین آن برانگیخت باین نکته نیز باید توجه داشت که با اثر بحران مالی و اقتصادی عمیق و گسترده که دامنگیر دولت امریکا شده است؛ دیده می شود که دولت امریکا پلان عاجلی در حمله به کشورهای ایران و کوریای شمالی را ندارد. قابل تذکر است که بحران مالی و اقتصادی در امریکا از سال 2002 وجود داشته و در سال 2008 میلادی بود که عمق و شدت آن بر ملا گردید. این بحران ساختاری جهان سرمایه داری منحصر به امریکان بوده بلکه تمامی سرمایه بین المللی را در بحران عمیقی فرورفته است. امپریالیسم بین المللی با تمام امکانات و چاره جوئی ها تا حال نتوانسته است از گسترش روز افزون این بحران جلوگیری کند. با وجود هزینه کردن چند تریلیون دلار از ذخایر ارزی کشورهای سرمایه داری بازم رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری سیر نزولی دارد. در نتیجه بحران جهانی دهاملیون کارگر و کارمند در سراسر جهان خاصاً در کشورهای سرمایه داری کارهای شان را از دست داده اند. همه روزه دهها هزار بیکار دیگر بر این رقم افزوده می شود. در امریکا ماهانه 600

هزار نفر در اتحادیه اروپا 250 هزار نفر و همین طور در جاپان، چین و هند و دیگر کشورها ماهانه هزاران کارگر و کارمند شغل های شان را از دست می دهند. بازارهای مالی و اقتصادی جهان تقریباً در حال رکود و سقوط اند. ملیونها کارگر بیکار شده روزتار و روزه معضلات فقر و تنگدستی مواجه می شوند. که خود زمینه ساز اوجگیری ناراضی ها و اعتراضات گسترده توده های ملیونی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان گردیده و هر چه بیشتر به تشدید تضاد بین طبقات زحمتکش و سرمایه داران منجر خواهد شد. در اوضاع کنونی جهان اینها زمینه های اند که در بوجود آمدن شرایط عینی در این کشورها کمک کرده اند. و پرولتاریای آگاه و کمونیست های انقلابی جهان باید از این اوضاع و شرایط در جهت ارتقای سطح آگاهی سیاسی و بسیج طبقه کارگر و سایر طبقات و افشار زحمتکش علیه سرمایه داری جهانی سود بجویند.

آیا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش کمونیستی جهانی در شرایط فعلی این آمادگی را دارند؟ جنبش کمونیستی جهانی در شرایط موجود در وضعیت نامناسبی قرار دارد. انحرفات اپورتونیستی و رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائونیست) به سقوط جنگ خلق و شکست انقلاب در نپال انجامید. شکست انقلاب در نپال و بحران جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در شرایط کنونی دو معضله و یادمانع بزرگی است که پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان نمی توانند بامبارزات انقلابی و مترقی هم آهنگ شان علیه امپریالیسم و ارتجاع بی المللی مبارزه کنند. این وضعیت در جنبش کمونیستی جهانی موجب شده است که با وجود شرایط عینی مساعد در اکثریت کشورهای جهان کمونیستهای انقلابی و پرولتاریا نتوانند در بوجود آوردن شرایط ذهنی و تشدید مبارزات انقلابی موثریت خود را بنمایش بگذارند. ناگفته نماند که بحران درون جنبش انقلابی انترناسیونالیستی موجب سکوت در برابر انحرفات حزب کمونیست نپال (مائونیست) گردیده و عقب گرد استراتژیک این حزب هر چه بیشتر حالت ابهام و سردرگمی در جنبشهای انقلابی و مترقی در کشورهای مختلف جهان را بوجود آورده است. چنانکه متذکر شدیم در اوضاع کنونی جهان امپریالیسم جهانی به بحران ساختاری عمیقی گرفتار آمده است و بحران درون جنبش بین المللی کمونیستی پرولتاریا و زحمتکشان جهان را در وضعیت بلاتکلیفی قرار داده است. و سکوت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در برابر انحرفات رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائونیست) بر بحران جنبش کمونیستی جهانی افزوده است. و این سکوت نمی تواند ناشی از انحرفات ایدئولوژیک سیاسی در این جنبش نباشد. تداوم وضعیت کنونی در جنبش کمونیستی جهانی این بحران را عمیقتر خواهد کرد. اگر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مبارزه ایدئولوژیک سیاسی (مبارزه بین دو خط) را برای بیرون رفتن از این بحران به پیش نبرد؛ کارگران جهان بدون رهبری انقلابی و بدون کسب آگاهی انقلابی و ابراز خلاقیت و ابتکار مبارزاتی در جهت بسیج و سازماندهی توده های ملیونی خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بلاتکلیف باقی مانده و فرصت های بوجود آمده در شرایط کنونی جهان از دست خواهند رفت. و میدان برای اپورتونیستها و رویزیونیست های رنگارنگ خالی خواهد ماند که بتوانند بیش از پیش اذهان کارگران و توده های زحمتکش جهان را با افکار اپورتونیستی و رویزیونیستی مسموم کنند.

اینک بعد از گذشت تقریباً سه سال از انحرفات رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و به شکست کشاندن انقلاب خلق نپال و تقریباً سکوت اکثریت قاطع اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در برابر این انحرفات؛ ما نظر انتقادی حزب کمونیست انقلابی امریکا را طی مقاله ای زیر عنوان "انتقاد حزب کمونیست انقلابی امریکا از حزب کمونیست نپال (مائونیست)" را می خوانیم که در ماه نومبر 2008 منتشر شده و بتاریخ 24 مارچ 2009 در "سایت کاساما" باین آدرس (www.Kasamaproject.org) به نشر رسیده است.

نکات برجسته از این مقاله:

"جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به انحرفات حزب کمونیست نپال (مائونیست) برخورد انتقادی اصولی نکرده است. رفقای ما در نپال در باتلاق گیر کرده اند و بیم غرق شدن آنهاست. عکس العمل رفقای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در دیگر کشورها در این حالت عاجل و اضطراری چیست؟ در صورتیکه تعداد کمی سعی می کنند که به بهترین نحوی که می توانند آنها را کمک کنند. متأسفانه برخی دیگر بر طرف رفقای که در حال غرق شدن اند گل می اندازند. (این مطلب باید اشاره باشد به احزاب و سازمان های عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و تشکلات خارج "ریم" که بجای انتقاد اصولی از انحرفات اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و به شکست کشاندن انقلاب خلق نپال؛ با ستایش و تقدیر و با پیام های تهنیت و تبریک، انحرفات آنها را بدرقه کرده اند. {از جمله حزب «کمونیست (مائونیست)» افغانستان علاوه بر استقبال و تهنیت گوئی فراوان از «پیروزی انقلاب» در نپال مدعی شد که «کارزار وسیعی» را در این زمینه بر راه انداخته است.}، که در حقیقت تأیید این نظریه ها و مواضع انحرفاتی آنها بوده است. تبصره از ماست)، وقتی است که آنها به انتقاد ضرورت دارند و به یک ریسمان قوی تا خود را از باتلاق بیرون بکشند. این ریسمان ضروری فعلاً: چیز دیگری نیست جز خط ایدئولوژیک سیاسی انقلابی، این موضع است، نقطه نظر و میتود... جریان مبارزه بین دو خط در حزب کمونیست نپال (مائونیست) جای گرفته است، در این زمینه یک سؤال بزرگتر که آیا، و به کدام مینا یک موج نوین انقلاب پرولتاری در جهان میتواند به جلورود.

بتاریخ 19 مارچ 2008 حزب ما یک نامه انتقادی به رفقای حزب کمونیست نپال (مائونیست) فرستاد چنانکه احزاب و تشکلات دیگر عضو "ریم" اظهار کرده اند، عمیق ترین نگرانی ما راجع به جهت یابی ایدئولوژیک سیاسی حزب کمونیست نپال (مائونیست) و راه اساسی که در طی سه سال اخیر تعقیب کرده است، بود. نقاط مرکزی این مکتوب عقیده ما بود؛ یعنی حقیر شمردن مبارزه بزرگ و قربانیهای سهمگین و بزرگ خلق نپال در طی ده سال جنگ خلق و سیستم دولتی که در نپال مستحکم شده، این دموکراسی نوین نیست. شکل خاص دیکتاتوری پرولتاریا که مختص کشورهای مانند نپال است نیست، لکن بیشتر یک دولت بورژوازی، "جمهوری دموکراتیک فدرال" که سرمایه داری موجود و روابط تولیدی نیمه فئودالی غالب در نپال را حفظ و تحمیل خواهد کرد، میباشد. ارتش آزادیبخش خلق بوسیله (انتیگریشن) در ارتش ارتجاعی از بین برده شد و یابیه مقاصد دیگری منحل شد، اراضی تقسیم شده بوسیله انقلاب به دهقانان دوباره به مالکان سابق شان برگردانده شد، قدرت های امپریالیستی غرب و دولت های ارتجاعی مانند چین و هند دوستان بزرگ خلق نپال تلقی می شوند، و پیشنهادهای مبهوت کننده تئوریک پیش گذاشته شده اندمانند "دیکتاتوری مشترک پرولتاریا و بورژوازی" در عوض استدلال برای پروگرامی که انقلاب را به پیش برد، رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) و مامورین دولت باصدای بلند پیشنهادها و پالیسی های همین طور و قیحانه را بمقابل اصول انقلاب پرولتری و منافع توده های نپال و سراسر جهان حمایت می کنند که هر کمونیست حقیقی را دچار شوک کرده است. رفقای ما یا جنبش ما که می شنوند ایشان اندوهگین و قهرمی شوند. ما می شنویم از بعضی اطمینان ها دریافت می کنیم که تمام اینها یک «دولت انتقالی» است که میتواند به حقیقتی گذار کند. یابعضی اوقات ما گفته ایم، لکن این است یک زرنگی و مهارت «فریب دشمن» مادامیکه آمادگی ها ادامه دارد که انقلاب را به یک پیروزی نهائی برساند. لکن در حقیقت هر قدم که در این راه خراب گذاشته می شود مشکلات ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی و نظامی بیشتری در راه انقلاب بوجود می آورد. امروز بسیاری از کمونیست ها در نپال و در جای دیگری که هستند تصدیق می کنند که تشکیل «جمهوری دموکراتیک فدرالی» وسیله ای نیل به چیزی بسوی انجام کاری بازحمت و واقعیت های کمونیستی نیست لکن یک قدم بسیار بزرگ بسوی عقب دور از انقلاب و دور از انجام پرزحمت موفقیت جنگ خلق، یک گام بزرگ بسوی تحکیم و تثبیت موقعیت دوباره ارتجاع و سیستم امپریالیستی جهانی در نپال است.

مشکل خطی حزب: این بسیار عالی است که بسیاری رفقای ما به موضع خود برگشته اند موقعیکه آنها خیره می شوند باینکه انقلاب سقوط کرده است.... سوال قابل فهم است، چگونه اشیاء به این نقطه بسیار مهم می رسند، اساساً چه لازم است که عقب گرد این خط السیر و بر بادی ثمره های انقلاب در نپال را که چنین به سرعت خراب شدند نجات داد. وضعیت فعلی تصادفی نیست، نه یک افراطی گری محض است، از جهت دیگر پالیسی درست. این فقط بار دیگر «مانور به راست» نیست که میتواند به آسانی بوسیله تعقیب «مانور به چپ» بعدی اصلاح گردد. نمایش جاری از توحید همکاری طبقاتی یک نتیجه خط ایدئولوژیک سیاسی که حزب را رهبری می کند به دور گذاشته، مخصوصاً از زمانیکه تأسیس «دولت انتقالی» هدف فوری حزب تعریف می شد، آنست یک «جمهوری دموکراتیک». اگر خط حاضر در رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) طرد نگردد، این فرصت برای خلق نپال و برای جنبش کمونیستی کاملاً از دست خواهد رفت. مادر موقعیت فکری ای نیستیم یا طرح مشخص مرحله تاکتیکی. و ما در جنبش بین المللی رفقای رانمی ببینیم که بتوانند نقش ایفا کنند. ما باید تمام توجه خود را در مسایل خط ایدئولوژیک سیاسی متمرکز کنیم نه در مسایل ثانوی تاکتیکیها یا گویا "مانور دادن".

انقلاب نپال باید به دموکراسی نوین تحول کند. لکن مقصد از انقلاب دموکراتیک نوین این است که دقیقاً به سوسیالیسم گذار کند، نه شتاب بسوی سرمایه داری در نپال و انتیگریشن بیشتر به سیستم امپریالیستی جهانی. "وظیفه فوری که تمام کمونیست ها بآن مواجه اند که انقلاب را در نپال حفظ کنند. عزیزان در نپال برای طرد خط غلط در حزب کمونیست نپال (مائونیست) مبارزه کنند. یکبار دیگر ما گفتار مائوتسه دون را نقل میکنیم: "اگر خط مادرست نباشد یک وقتی سقوط غیر قابل اجتناب است، حتی همراه کنترل مرکزی، محلی و رهبری ارتش. اگر یک خط صحیح باشد، حتی اگر در ابتدا یک عسکر هم نباشد، ما عساکر خواهیم داشت، حتی اگر قدرت سیاسی نباشد، قدرت سیاسی بدست خواهد آمد."

امروز سوال مسیر آینده نپال است مبارزه در قلمرو خط سیاسی ایدئولوژیک اگر خط صحیح کمونیست انقلابی بتواند در بین حزب پیروز شود انرژی و آرزوی های مردم که بوسیله جنگ خلق ایزوله شده است میتواند فعال و رهبری شود، این است یک امکانیت واقعی که پیروزی در سرتاسر کشور، تمام ملت پیروز خواهد شد و مسیر راه بسوی سوسیالیسم بازمی شود.

بتاریخ 3 اپریل 2009 خبرنگارین پرسون از "مرکز خبرگزاری Maoist Revolution" مصاحبه ای داشت با suresh Kumar ale عضو حزب کمونیست نپال (مائونیست) و عضو مجلس موسسان (اسامبله قانون گذار)؛ سورش کمار از "تاکتیک جدید و بسیار مختلف حزب یاد کرد و گفت: در گذشته انقلابیون آنرا بکار نگرفته اند و آن عبارت است از «تاکتیک رهبری انقلاب از داخل حکومت»، او همچنان خلع سلاح ارتش آزادیبخش خلق را تغییر تاکتیک حزب میدانند و مدعی است که با این تغییر تاکتیکی مقاصد و اهداف حزب تغییر نکرده است."

در حالیکه «تاکتیک رهبری انقلاب از حکومت» انحراف صریح از اصول علم انقلاب پرولتاریائی بوده و شکل جدیدی از انحراف رویونیستی است که رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) به آن دچار شده اند. برخلاف این ادعا استراتژی جنگ خلق که به مقصد و هدف پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق بود کاملاً کنار گذاشته شده و خلع سلاح ارتش خلق و تلاش اذغام آن در ارتش ارتجاعی که مفهوم منحل کردن کامل آنرا میسراند، و انحلال هسته های حکومت خلق و منحل کردن لیگ جوانان کمونیست و اعاده املاک و جایداد فنودالان؛ اقداماتی اند که خلق نپال بگونه همه جانبه خلع سلاح شده است و باین صورت عملاً دیگر راه و امکانی برای تحقق برنامه حداقل حزب یعنی انقلاب دموکراتیک نوین و برنامه حداکثر آن پیروزی انقلاب سوسیالیستی و رسیدن به جامعه کمونیستی باقی نمانده است. دیگر کدام مقاصد و اهداف از حزب باقی مانده است که تغییر نکرده و یا نابود نشده باشند؟ این گونه نظرات و اعمال جز تجدید نظر در اصول و احکام (مارکسیسم- لنینیسم- مائونیسم) چیز دیگری بوده نمی تواند.

بتاریخ 7 اپریل 2009 مکتوب سرگشاده اعتراضیه بزبان انگلیسی از «حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان» به «حزب کمونیست نپال (مائونیست)» از طریق وب سایت "Revoluti-Maois" منتشر شد و به تاریخ 8 اپریل بخشی از این مکتوب در سایت "شعله جاوید" بزبان فارسی نشر گردید. این حزب می نویسد: "مزدوران مسلح نپالی بخشی از نیروهای اشغالگر خارجی در افغانستان. تقریباً همزمان با افشای موجودیت نیروهای مربوط به شرکت های امنیتی خصوصی امریکائی در افغانستان، موجودیت مزدوران مسلح نپالی مربوط به این شرکت ها در افغانستان نیز آفتابی گردید. از آن زمان تا حال این موضوع چندبار در صفحات ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید) انعکاس یافته است. ما انتظار داشتیم که دولت جدید نپال- که تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) قرار دارد- روی این موضوع بصورت جدی توجه نموده و برای بیرون بردن مزدوران مسلح نپالی از افغانستان قاطعانه دست به اقدام بزند. اما متأسفانه نه تنها درین مورد تا حال اقدامی صورت نگرفته است، بلکه پس از الغای سلطنت و برقراری جمهوری دموکراتیک فدرال در نپال، حضور این مزدوران مسلح در افغانستان پررنگ تر و گسترده تر نیز شده است. تا همین اواخر تعداد این نیروها تنها در یکی از میدان های مهم کشور (میدان هوایی شیندند هرات) بالغ بر هفتصد نفر بر آوردمی گردید. دسته های مسلح نپالی در میدان هوایی قندهار، مرکزی آرتی غزنی، بعضی از نقاط حساس امنیتی کابل و سایر جاها نیز حضور دارند. بایک بر آورد تخمینی میتوان مجموع مزدوران مسلح نپالی در افغانستان را 1500 تا 2000 نفر تخمین نمود." این حزب به ادامه مینویسد: «قبلاً حزب کمونیست نپال (مائونیست) قول داده بود که مبارزه برای بیرون بردن این نیروها از افغانستان را بصورت جدی پیش خواهد برد... ما اصلاً بصورت مشخص نمی دانستیم که چرا و چگونه یک حزب کمونیست مائونیست که باید به انترناسیونالیسم پرولتری تعهد و پابندی داشته باشد، می تواند موضوع شرکت شهروندان کشورش را در کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، به رهبری امپریالیسم امریکا بپذیرد و عملاً مجری آن باشد... در "عهدنامه... برای انتخابات مجلس موسسان" تنها یک بند در بخش چهارم آن وجود دارد که احتمالاً موضوع "مرکز سر بازگیری گورخه" را مطرح کرده است، بدون آنکه بصورت روشن روی حضور مزدوران مسلح نپالی در عراق و افغانستان و مخالفت علیه این حضور تماس گرفته باشد.

حزب «کمونیست (مائونیست)» افغانستان به ادامه می نویسد: فعلاً رئیس حزب کمونیست نپال (مائونیست) صدراعظم نپال است، وزارت دفاع متعلق به یکی از رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) است، وزارت مالیه و موقعبیت های مهم کابینه مربوط به این حزب است. خلاصه حکومت ائتلافی تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) است، لیکن شهروندان این حکومت یک بخش و جزء قوای اشغالگر در افغانستان و عراق است- حزبی که جنگ خلق را برای ده سال در نپال رهبری کرد- حالا توافق شرم آور با قوای اشغالگر انجام داده است. ما خصوصاً از اعضای حزب کمونیست نپال (مائونیست)، از لیگ جوانان کمونیست، از سربازان ارتش آزادیبخش خلق، تمام قوای گوریلا و سازمانهای توده ای تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) می خواهیم تا بر رهبری این حزب فشار وارد کنند تا به این وضعیت شرم آور خاتمه بدهد. از جهت دیگر قوای مسلح مزدور نپالی بطوریکه الآن آنها خون مردم افغانستان را بنفع امپریالیست های اشغالگر می ریزند بزودی آنها خون اعضای حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان را با خون تمام توده های که مربوط به حزب ما هستند خواهند ریخت».

«حزب کمونیست (مائونیست)» افغانستان در طی سه سال همه نظرات و عملکردهای حزب کمونیست نپال (مائونیست) را مورد تائید قرار داده و به توصیف و تبلیغ از پیروزی های این حزب مصروف بوده است؛ فقط اینک بیک مورد از عملکردهای ضد مردمی حکومت تحت رهبری این حزب انگشت گذاشته و این حزب و حکومت تحت رهبری آنرا مورد «انتقاد» قرار داده است. حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان پدیده ها و قضایا را با دید میکائیکی و جدا از هم مورد مطالعه و بررسی قرار داده و بجای آنکه به علت توجه کند در این مورد به معلول چسبیده است. در حالیکه همه اقدامات و عملکردهای رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) بعد از امضای معاهده 12 ماده ای با احزاب پارلمانی و امضای معاهده صلح با دولت نپال و شرکت در پارلمان و دولت موقت و تاریخی حکومت ارتجاعی تا امروز ناشی از انحرافات

اپورتونیستی و رویزیونیستی رهبران این حزب بوده و موضوع توافق به ادامه کار مزدوران مسلح نیالی با ارتش های اشغالگر و کمپنی های «امنیتی» که خودبخشی از فعالیت های (CIA) امریکارا تشکیل میدهد و یا تحت رهبری آن این افراد علیه مردم افغانستان و عراق عمل می کنند نیز ناشی از انحرافات ایدئولوژیک سیاسی رهبران این حزب است. ولی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان به انحرافات رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که جنگ خلق، هسته های دولت دموکراتیک نوین در دهات و ارتش خلق و همه دست آوردهای مبارزات انقلابی خلق نپال را نابود کرده اند، جزئی ترین توجهی نکرده و تنها بیک موضوع انگشت گذاشته است. و از اینکه «ح ک (م)» تنها روی این موضوع انگشت گذاشته منظور آن مشخص است؛ چون این موضوع نزد اکثریت روشنفکران مترقی مردمی در افغانستان و کشورهای دیگر مورد سوال قرار می گیرد؛ که حزب کمونیست نپال (مائوئیست) که مدعی پیروی از خط (م ل م) و اصل انترناسیونالیسم پرولتری است و در رهبری حکومت نپال قرارداد پس چرا عساکرش بحیث مزدور در چوکات ارتشهای امپریالیست های اشغالگر در افغانستان و عراق به کشتار خلقها مصروف اند و یادر «سازمانهای امنیتی» تحت کنترل سیا دولت امریکا علیه خلقهای این دو کشور عمل می کنند، و چراین حزب و این حکومت به اصل انترناسیونالیسم پرولتری بی اعتنا است. از اینرو او اگرانه اقدام به صدور چنین نامه ای سرگشاده کرده است. جدی نگرفتن و اعتنا نکردن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) و سقوط انقلاب خلق نپال نیز از موضوع انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی این حزب ناشی می شود. زیرا این حزب قبل از اینکه حزب کمونیست نپال (مائوئیست) در پرتگاه اپورتونیسیم و رویزیونیسیم قرار گیرد؛ حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در منجلاپ اپورتونیسیم و رویزیونیسیم افتاده بود. بهمین مناسبت که به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی با انحرافات رویزیونیستی حزب کمونیست نپال (مائوئیست) مشکلی ندارد.

موضوع دیگر در حالیکه حزب «کمونیست (مائوئیست)» افغانستان از چند سال باین طرف دچار اپورتونیسیم رویزیونیسیم بوده و بر مبنای همین انحرافات بپیش برد برنامه های امپریالیستی (NGO نی) موازی با دولت دست نشانده در تحکیم سلطه استعماری امپریالیست های اشغالگر و دولت مزدورانها عمل کرده و می کند. ولی گردانندگان این حزب با انتشار این مکتوب سرگشاده باز هم میخواهند به پرولتاریا و توده های زحمتکش جهان طوری وانمود کنند که گویا آنها بقول خودشان «بزودی» در موقعیتی قرار خواهند گرفت که امپریالیست های اشغالگر که مزدوران مسلح نیالی جزء آنهاست، خون اعضای این حزب و «توده های» مربوط به آنرا نیز خواهند ریخت! نه خیر آقایان! تازمانی که شما به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و در عرصه پراتیک در منجلاپ فعلی قراردادید؛ امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدورشان همچنان کمکگاری و حامی شما خواهند بود. رهبران و کدرهای این حزب سالهاست که انقلاب را کنار گذاشته و با شطارت تمام مصروف ثروت اندوزی هستند ولی جهت فریب روشنفکران و توده های مردم ناآگاه از «تدارک جنگ خلق» صحبت کرده و گاهی هم «شعار انقلاب» سر می دهند. در حالیکه اینها نظراً و عملاً به راه انقلاب پشت کرده و راه بورژوازی برگزیده اند. بکاربرد عبارت اینکه «بزودی آنها (مزدوران مسلح نیالی در ارتشهای اشغالگر) خون اعضای ح ک (م) را و خون توده های مربوط به این حزب را خواهند ریخت» این هم یک ترفند تبلیغاتی بیش نیست که قصد دارند بدین وسیله توده های خلق و روشنفکران مردمی را اغوا کنند. باید تذکر داد همان طوریکه رهبران حزب کمونیست نپال (مائوئیست) مدعی اند که از طریق «انکشاف صلح آمیز انقلاب» و «رهبری انقلاب از حکومت»، رهبری از مسندهای عالی قدرت در دولت فنودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی هند به انقلاب دموکراتیک نوین و جامعه سوسیالیستی می رسند؛ سرکردگان «حزب کمونیست (مائوئیست)» افغانستان نیز می خواهند از طریق (ان جی او) داری و خدمت به امپریالیسم و ارتجاع به انقلاب دموکراتیک نوین خدمت کنند!

انکشافات تازه در حکومت و عرصه سیاسی نپال:

طبق گزارش "سایت نپال نیوز" بتاريخ 5 ماه می صدراعظم نپال پراچندا استعفای خود را از مقامش اعلام نمود و رئیس جمهور استعفای او را پذیرفت. پراچندا استعفای خود را بعد از آنکه رام باران یادوف رئیس جمهور نپال فیصله حکومت مبنی بر عزل روکمان گود کاتوال رئیس ستاد ارتش نپال را ویتو کرد، اعلام نمود. همچنان قرار گزارش مطبوعات رئیس ستاد ارتش نپال از پذیرش مکتوب عزل او از طرف کابینه امتناع کرد.

پراچندا استعفای خود را در خطاب به ملت بعد از آنکه دو حزب شریک در حکومت ائتلافی (CPN(UML) و Sadbhawana Party تصمیم گرفتند که بعنوان اعتراض از حکومت خارج شوند، ایراد کرد. پراچندا گفت: "من آماده هستم که به منظور حفاظت جمهوری تأسیس شده که هنوز در مرحله کودکی است، و بخاطر وطن هر نوع قربانی لازم را بدهم. او در خطاب به اش علاوه کرد که: این تقاضا نمی کند که در حکومتی باقی بمانم در صورتیکه واضحاً دوقدرت دولتی (قوه اجرائیه و رئیس جمهور) در کشور موجود باشد. صدراعظم داهال گفت: اعتنا نکردن رئیس جمهور به فیصله حکومت در عزل رئیس ستاد ارتش عمل "غیر قانونی" است. این اقدام ضربه جدی به دموکراسی، به پیرویه صلح و به حکم جمهوری جدیداً تأسیس شده و بزیر سوال بردن تصمیم اصلاحی اوست. او گفت: یک رئیس جمهور قانونی حق ندارد

که تصمیم یک حکومت انتخابی را مانع شود، داهال همچنان رئیس جمهور را به تحریک احزاب مؤتلفه {CPN(UML) و Sadbhawana Party} در خروج از حکومت ائتلافی، نیز متهم نمود. همچنان او گفت: حزب اومتعهد به دموکراسی، حقوق بشر و مطبوعات آزاد است، داهال همچنان اصرار کرد که احزاب سیاسی در روزهای آینده ضرورت حرکت به جلو در اجماع و همکاری بین همدیگر را دارند."

در این جریان دیده می شود که عدم پذیرش فیصله کابینه توسط رئیس ستاد ارتش، خروج همزمان احزاب مؤتلفه از حکومت بعنوان اعتراض علیه اقدام کابینه و صدراعظم در عزل رئیس ستاد ارتش و اقدام عاجل رئیس جمهور در پذیرش استعفاي صدراعظم پراچندا و فعالیتهای اعتراضی حزب کنگره ملی علیه حکومت برهبری پراچندا؛ تا حد زیادی یک توطئه قبلاً طراحی شده را در سقوط حکومت تحت رهبری حزب کمونیست نپال (مائونیست) می رساند. بهر صورت این مسایل در حکومتهای ارتجاعی امر معمولی است که زمانی اختلافات و تضادهای درونی احزاب داخل و خارج حکومت شدت میابد جناح خارج حکومت و با همکاری جناحی از داخل حکومت دست به اقدامات حتی توطئه گرانه علیه حزب حاکم زده و حکومت او را مجبور به استعفا می کنند. لاکن موضوع عمده در رخدادهای سیاسی روزهای اخیر در نپال قبل از همه نتایج عملی انحرافات رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) را به نمایش می گذارد. اینها که زیر نام «انکشاف صلح آمیز انقلاب» و «رهبری انقلاب از درون دولت» انقلاب خلق نپال را به شکست کشاندند و با احزاب رویزیونیست و فنودال کمپرادوری کنار آمده و وارد حکومت و پارلمان شدند. بعد از انتخابات مجلس مؤسسان در رأس حکومت قرار گرفتند؛ اینک ملاحظه می شود که حتی امکان پیشرفت آنها در کمترین حدی هم در اجرای برنامه های رفورمیستی آنها در چنین نظامی با ماهیت طبقاتی مشخص آن وجود ندارد. اینها که انقلاب خلق را در چنین پرتگاه خطیری کشانده اند؛ حداقل جهت اغوای توده های خلق نپال خاصاً آن بخشهای که در طی سالهای جنگ آزادیبخش خلق با آنها بوده اند ضرورت به انجام یک سلسله رفوهای بورژوائی در جامعه دارند تا در آینده بتوانند آرای توده های مردم را در برابر احزاب حریف شان بدست آورند. اما دیده می شود که در نظام فنودال کمپرادوری تحت سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند؛ حتی امکان انجام چنین رفوهای هم برای آنها موجود نیست. زیرا طبقات فنودال و کمپرادور و نمایندگان طبقاتی آنها در پارلمان و حکومت، رفورم های سطحی را هم در جامعه مطابق به منافع طبقاتی خودشان و منافع سرمایه بین المللی می پذیرند. وضعیت بحرانی ای که در شرایط کنونی رهبران حزب کمونیست نپال (مائونیست) به آن گرفتار آمده اند باز هم یکبار دیگر اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ را در سراسر جهان که مدعی انداز طریق رفورمیسم و پارلمانتاریسم میتوانند به دموکراسی و سوسیالیسم برسند مفتضح و رسوای سازد. بیش از همه مهم اینست که انکشافات سیاسی اخیر در نپال باید خلق نپال و آنده از اعضای حزب کمونیست نپال (مائونیست) را که هنوز کاملاً تسلیم خط انحرافی رهبران شان نشده اند؛ بیدار سازد و انحرافات و بوچی نظرات و عملکردهای سه سال اخیر رهبران شان را درک کرده و در پرتو علم انقلاب پرولتاریائی (م ل م) و بر مبنای اصولیت انقلابی پرولتاری رهبری منحرف را از حزب طرد کرده و راه انقلاب را در پیش گیرند.

12 می 2009

گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (مارکسیست- لنینیست- مائونیست)